



کارکرد زبان فارسی، به عنوان زبان ملی، در تولید امنیت ملی پایدار

منوچهر دانش پژوهان^۱

DOR: 20.1001.1.17358671.1398.18.67.5.3

چکیده:

امنیت، نخستین خواسته تمام جوامع از نظام‌های سیاسی است که امروزه دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگونی شده و بر تمام پدیده‌ها و مسائل جامعه تأثیرگذار است. تعیین یک زبان به عنوان زبان رسمی و ملی، امری طبیعی است که در تمام کشورهای دنیا رایج است. چراکه دستیابی به امنیت پایدار در هر جامعه‌ای، بدون وجود اتحاد و همبستگی میان گروه‌های قومی و مذهبی، امکان‌پذیر نخواهد بود. زبان می‌تواند با انتقال فرهنگ و هویت ملی یک سرزمین، عامل مهمی در همبستگی و وفاق ملی محسوب گردد؛ از این رو، این پژوهش بر پایه این پرسش شکل گرفت که «در شرایط کنونی چگونه می‌توان امنیت ملی ایران را با همبستگی ملی در بافت جمعیتی ایران که ماهیتاً و از نظر قومیتی و خرده‌فرهنگی متنوع است، حفظ کرد، تداوم بخشید و ارتقا داد». برای پاسخ به پرسش یادشده، فرضیه این گونه شکل گرفت که «زبان فارسی، با تثبیت و انتقال هنجارها، خودباوری و مبانی تاریخی و فرهنگی تمام مردم، از جمله گروه‌های قومی و مذهبی جامعه ایرانی و افزایش احساس سربلندی و افتخار به فرهنگ و هویت ملی، توانسته است در طول تاریخ، سبب یکپارچگی و انسجام ملی و ایجاد امنیت ملی پایدار شود». این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، انجام شده و با بررسی کارکردهای زبان فارسی و توانمندی آن در طول تاریخ و پس از تجزیه و تحلیل یافته‌ها، فرضیه یادشده با روش استدلال استقرایی، تأیید شده است.

واژگان کلیدی: امنیت، امنیت ملی، زبان رسمی، زبان فارسی، هویت ملی.

جستار گشایی

یکی از سرمایه‌های نخستین و بنیادین هر جامعه‌ای، مسئله هویت و ملیت آن است. سرمایه‌ای که بدون آن، امنیت جامعه با خطرات گوناگون و روزافزون، روبه‌رو می‌شود و درنهایت به ضعف و سستی می‌گراید. احساس هویت، درون یک ملت و جامعه، نشانه اعتماد گسترش‌یافته، رضایت و تجربه زندگی کردن در یک زیست‌بوم فرهنگی و جغرافیایی مشترک است. بدون تجربه‌های مشترک، هویت فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی شکل نمی‌گیرد؛ ازاین‌رو، توجه به هویت ملی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و مقدمه‌ای لازم برای بقا و تداوم حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سرانجام امنیت ملی پایدار است و ضعف در ابعاد و مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن، درنهایت به فاصله گرفتن مردم یک سرزمین از یکدیگر و از دست رفتن و تضعیف احساس هم‌سرنوشتی و نهایتاً نابودی امنیت اجتماعی و ملی می‌گردد. زبان فارسی، در طول تاریخ، یکی از مهم‌ترین ابزار و مؤلفه‌های انتقال و حفظ هویت ملی و فرهنگی ایرانیان بوده است. از اینجاست که کارکرد زبان در معنای ایجاد حس هم‌بستگی ملی یا تعلق به مکان یا گروه قومی، زبانی، مذهبی، اجتماعی و ملی خاص اهمیت می‌یابد.

بررسی مفهوم امنیت ملی یک کشور، چپستی آن، عوامل و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و قوام‌بخش و عوامل تهدیدکننده آن نیازمند به دست دادن تعریفی منطقی، منسجم و دارای نظام‌مندی درونی است که بتوان در سایه آن تعریف و هنگام کاربست عملی آن در یک کشور به تحلیلی درست از وضع آن کشور رسید؛ بنابراین برای پژوهش درباره امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، لازم است ضمن توجه به ماهیت منحصربه‌فرد بود این مفهوم، از دیدگاهی علمی بدان نگرست.

در جوامع چند قومی، موضوع هم‌زیستی و وحدت ملی امری است که به‌طور مستقیم در امنیت ملی تأثیرگذار است. ازاین‌رو در چنین جوامعی، ایجاد امنیت ملی پایدار نیازمند رهیافتی است که بتواند در عین کثرت در خرده‌فرهنگ‌های قومی، اتحاد و انسجام در منش و هویت ملی را در جامعه محقق سازد. ایران به سبب قرار گرفتن در گذرگاه مهاجرت‌های تاریخی با ترکیب قومیت‌های مختلف در بافت جمعیتی خود روبه‌رو است که به‌تناسب پیشینه تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی در گستره این سرزمین توزیع مستقر شده‌اند. نگاهی به چالش‌های قومی صدساله اخیر به‌ویژه بعد از تحولات مشروطه و جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که گرایش‌های قومی در ایران، مورد توجه قدرت‌های خارجی و ابزار اعمال فشار آنان بر حکومت مرکزی بوده است.

در بیشتر بحران‌های جدایی‌طلبانه یا چالش‌های سیاسی قوم‌گرایانه، علائق و گرایش‌های قومی دستمایه دخالت نیروهای بیگانه در سرنوشت کشور و تضعیف حاکمیت ملی توسط گروه‌های قومی، به نفع کشورهای قدرتمند غربی و شرقی بوده است. تحركات فرقه دمکرات در آذربایجان و شیخ خزعل در

خوزستان بعد از انقلاب مشروطه و احزاب و گروه‌های مسلح در کردستان و غائله «خلق عرب» در این شهر بعد از انقلاب اسلامی و برخی چالش‌های قومی در آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان در سال‌های اخیر، به آشکاری نشان می‌دهد که نیاز است برای حل مشکل واگرایی اقوام ایرانی، نسبت به حکومت مرکزی و تبدیل آن به حس همگرایی ملی اندیشید.

یکی از بهترین رهیافت‌ها در این حوزه، اتکا به فرهنگ و هویت ملی است؛ چراکه هویت ملی برای یک ملت، به‌منزله روح برای بدن است و نبود آن به‌منزله مرگ خواهد بود. هویت ملی، هم عامل همبستگی و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم وجه مشخصه و معرفه آن در میان ملل دیگر است. درواقع، قوام و دوام زندگی توأم با عزت و آزادی در سایه امنیت ملی، به هویت ملی آن در معنای عام و گسترده بستگی دارد.

هنگامی که از حفظ، تقویت و توسعه امنیت ملی یک جامعه سخن به میان می‌آید، زبان نیز به‌عنوان یک عامل اساسی مطرح می‌شود؛ زیرا زبان، در حکم رشته‌ای است که تاریخ، فرهنگ و هویت سیاسی و ملی گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد. زبان‌ها برای حفاظت از هویت افراد و گروه‌ها و هم‌چنین، برای همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها در جوامع و تأمین امنیت ملی، اهمیتی بنیادین دارند (مؤبد، ۱۳۸۷: ۲۳)؛ ازاین‌رو در این مقاله تلاش می‌شود، نقش زبان فارسی را در تثبیت و انتقال هویت ملی و ایجاد حس همگرایی و انسجام ملی، در راستای تولید امنیت پایدار بررسی گردد.

با توجه به شرایط درونی جامعه ایرانی مانند ویژگی‌های قومی، زبانی و مذهبی و وقایع کنونی منطقه‌ای و جهانی مانند ایجاد تهدیدات امنیتی داعش، وهابیت، تحریم‌های غرب به‌ویژه آمریکا، پرداختن به موضوع امنیت در ابعاد گوناگون به‌ویژه امنیت اجتماعی و امنیت ملی اهمیتی دوچندان یافته است. ازاین‌رو، طرح دوباره موضوع همبستگی و اتحاد ملی و راهکارهای رسیدن به آن می‌تواند کشور را در بحران‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی یاری برساند. چراکه در شرایط کنونی، بازسازی گفتمان امنیت اجتماعی و ملی برای ما بسیار ضروری است. ازآنجا که زبان فارسی یکی از عوامل ایجاد همبستگی و یکپارچگی ملی در کشور است، لازم است نسبت به شناسایی این میراث گران‌قدر و اهمیت نقش آن در تأمین امنیت ملی پایدار اقدام کرد و در فعالیت‌های پژوهشی از آن به نفع موضوعات یادشده بهره برد.

اهدافی که از این پژوهش دنبال شده است اینکه: با بررسی و تحلیل پیشینه زبان فارسی، نقش آن را در انتقال هویت فرهنگی و ملی، تقویت همگرایی، انسجام و اتحاد ملی میان اقوام ایرانی و تأمین امنیت ملی پایدار آشکار کرده و ضرورت پذیرش آن را با وجود تنوع و تکثر فرهنگی میان اقوام ایرانی بیان نماید. آشکار سازد که زبان فارسی در طول تاریخ چگونه توانسته است هویت‌های تاریخی و فرهنگی قومی و ارزش‌های موجود در خرده‌فرهنگ‌های آنان را به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده هویت ملی ایرانی به نسل

امروز جامعه ایرانی برساند. همچنین ایجاد راهبرد و چشم‌اندازی نوین برای سیاست‌گذاران کشور در حوزه توجه به نقش زبان فارسی و ضرورت گسترش و تقویت آن در ایجاد اتحاد و همبستگی ملی در راستای تولید امنیت ملی.

حال این پرسش مطرح است: در شرایط کنونی چگونه می‌توان امنیت ملی ایران را با همبستگی ملی را در بافت جمعیتی ایران که ماهیتاً و از نظر قومیتی و خرده‌فرهنگی متنوع است، حفظ کرد، تداوم بخشید و ارتقا داد؟

به نظر می‌رسد، زبان فارسی، با تثبیت و انتقال هنجارها، خودباوری و مبانی تاریخی و فرهنگی تمام مردم، ازجمله گروه‌های قومی و مذهبی جامعه ایرانی و افزایش احساس سربلندی و افتخار به فرهنگ و هویت ملی، توانسته است در طول تاریخ، سبب همبستگی و انسجام ملی و ایجاد امنیت ملی پایدار شود. این پژوهش، از نوع «پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی» است. مباحث مربوط به امنیت، از نظر «روش‌شناسی» در رشته‌های مختلف علمی، موردتوجه قرار گرفته است و ازاین‌جهت، موضوعی بین‌رشته‌ای محسوب می‌گردد. ازاین‌رو، در این پژوهش تلاش شده است با دیدگاه کاربردی و به روش توصیفی و تحلیلی کارکرد زبان فارسی را در امنیت ملی بررسی گردد.

اطلاعات این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، «متن‌خوانی» و «سندپژوهی» به‌صورت هدفمند گردآوری شده و پس از «فیش‌برداری»، طبقه‌بندی شده و در مقاله از آن‌ها استفاده شده است. در این پژوهش از شیوه «تجزیه و تحلیل کیفی»^۱ استفاده شده است. در این روش، تفکر و «استدلال منطقی» و عقلانی اساس کار قرار می‌گیرد؛ ازاین‌رو، موضوعاتی که به کارکرد زبان فارسی را در امنیت ملی مربوط هستند، در حکم داده‌هایی هستند که پس از جمع‌آوری، با روش «استدلال استقرایی»^۲ تحلیل می‌گردند. روش استدلال استقرایی بدین‌صورت است که بر اساس مشاهده حکمی در جزئیات، به اثبات آن حکم در مورد کلی، حکم داده می‌شود.

مفاهیم و مبانی نظری

الف) زبان^۳

تعریف زبان: در تعریف زبان عبارات گوناگونی در منابع تخصصی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود تا زاویه و افق دید دانشمندان این فن نسبت به زبان به دست آید:

«فردینان دوسوسور»^۴، در کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» معتقد است: زبان نباید با قوه ناطقه اشتباه شود. زبان تنها بخشی مشخص و باین‌همه بخشی اساسی از قوه ناطقه است. درعین‌حال زبان فراورده‌ای اجتماعی و مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گرفته تا افراد بتوانند

1. qualitative analysis.

2. inductive reasoning.

3. language.

4. de Saussure ferdinand.

قوه ناطقه را به کار اندازند. زبان به نفس مجموعه‌ای جامع و نوعی اصل طبقه‌بندی است (دوسوسور، ۱۳۹۵: ۲۱۵).

«نوام چامسکی»^۱ در کتاب «زبان و ذهن» می‌گوید: زبان، آوا و معنی را به طریقی به یکدیگر پیوند می‌دهد. تسلط بر زبان در اصل به معنی توانایی درک گفته‌ها و تولید علامتی با تعبیر معنایی هدفمند است؛ اما در این توصیف تقریبی تسلط بر زبان، ابهام مهمی به چشم می‌خورد. به همین دلیل در بررسی زبان باید سعی بر آن داشته باشیم تا انواع عواملی را که در تعامل با توانش زیربنایی کنش واقعی را می‌سازد تفکیک کنیم (چامسکی، ۱۳۹۲: ۱۶۳). کوروش صفوی در کتاب «گفتارهایی در زبان‌شناسی» می‌نویسد: به اعتقاد سوسور زبان واقعیتی اجتماعی است. این گفته از آن روی که فراگیری زبان جز با برقراری ارتباط معنایی مستمر میان یک فرد و دیگر افراد جامعه زبانی امکان‌پذیر نیست، مورد تأیید است. زبان چیزی جز ابزاری برای برقراری ارتباط نیست و به عنوان نهادی اجتماعی و نظامی وابسته به فرهنگ جامعه از دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). علی محمد حق‌شناس در کتاب «آواشناسی»^۲ می‌نویسد: زبان‌شناسان عموماً زبان را به صورت مجموعه پیچیده‌ای از نظام‌های مجرد و ذهنی تعریف می‌کنند که جزء توانش‌های مغز انسان به شمار می‌رود و برای ایجاد ارتباط بین افراد بشر به کار می‌آید؛ بنابراین، تعریف، زبان یک پدیده مجرد و غیرمادی است (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۲). «شیوان چپمن»^۳ در کتاب «از فلسفه به زبان‌شناسی» می‌نویسد: تجربه‌گرایان زبان را به رفتارهای عینی هر گوینده و شنونده واقعی اطلاق می‌کنند درحالی که چامسکی زبان را نوعی واقعیت ذهنی به شمار می‌آورد. به این ترتیب کاربرد اصطلاح زبان در دو مفهوم عینی و ذهنی باعث ابهام می‌شود و چامسکی برای رفع این ابهام در نخستین آثار خود توانش (مجموعه‌ای از دانش‌های تشکیل‌دهنده حالت ذهنی پایدار در سخنگویان) را از کنش (پدیده‌ای بسیار متنوع و حاصل کاربرد زبان) جدا می‌کند. (چپمن، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان دیدگاه‌های یادشده را در سه بخش دسته‌بندی کرد:

الف) از بعد «کارکردی» زبان به عنوان وسیله برقراری رابطه و مبادله اجتماعی که همراه با خلاقیت و آزاد بودن است؛ با توجه به تأثیر متقابل بین زبان و فرهنگ به صورت ویژگی‌های گفتاری و نوشتاری، زبان به حفظ میراث و انتقال دانش علمی و فرهنگی پرداخته و هویت قومی و فرهنگی جامعه خود را در طول تاریخ با توجه به تحولات متنوع بازسازی می‌کند.

ب) از منظر «جامعه‌شناسی» زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، به گونه‌های زبانی متنوع در جامعه توجه می‌کند و زبانی مشترکی را که افراد آن می‌توانند با استفاده از آن به عنوان زبان رسمی و ملی با یکدیگر کنش متقابل داشته باشند با توجه به معیارهای اجتماعی مشابه بررسی می‌نماید.

1. chomsky noam.
 2. Phonetics
 3. chapman shivan.

پ) از نگاه «انسان‌شناسی و مردم‌شناسی» باید به رابطه زبان و فرهنگ توجه کرد؛ در این علم زبان نقش یک رابط میانجی را ایفا می‌کند، که دانش و هویت فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. این ابزار و فن فرهنگی در رشد و تحول فکری و اساسی زندگی فرهنگی انسان اهمیت بارزی داشته است. به صورت خلاصه می‌توان گفت: زبان پدیده و واقعیتهای اجتماعی است که با استفاده از نشانه‌های آوایی به ایجاد ارتباط میان انسان‌ها می‌پردازد. این ارتباط در سطح خرد شامل کنش‌های اجتماعی می‌شود که به صورت مستقیم و غیرمستقیم میان افراد شکل می‌گیرد. در سطح کلان شامل یکسری از اندیشه‌ها و میراث فرهنگی و تمدن بشری است که در میان نسل‌های یک جامعه انتقال فرهنگی و گسترش یافته است. جامعه زبانی^۱: در مبحث جامعه‌شناسی زبان، توجه به جامعه زبانی بسیار مهم است؛ درواقع زبان در یک بافت اجتماعی آن به صورت نهاد یا یک رفتار اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تبیین حدود کاربرد آن را در یک جامعه می‌توان بررسی کرد. در این مطالعات باید به کاربرد محدوده زبان از نظر اجتماعی. جغرافیایی توجه کرد که اصطلاحات جامعه زبانی و جامعه‌گفتاری با مفهوم کم‌وبیش یکسان به کاررفته است. زبان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان زبان با استفاده از معیارهایی مانند زبان (مشترک) (وسیله ارتباط) (اجتماع انسانی) جامعه زبانی را تعریف کرده‌اند. به نظر بلومفیلد «جامعه زبانی عبارت است از: گروهی از مردم که از طریق گفتار با یکدیگر ارتباط متقابل دارند به نظر او تمام آنچه در اصطلاح، فعالیت‌های عالی ذهن انسان نامیده می‌شود از زبان سرچشمه می‌گیرد و بر پایه زبان قرار دارد و بنابراین جامعه زبانی مهم‌ترین گروه اجتماعی است که سایر گروه‌بندی‌های اجتماعی به نوعی با آن مرتبط هستند هرچند که الزاماً بر آن منطبق نیستند». بلومفیلد در تعریف خود بیشتر بر معیار ارتباط تأکید می‌کند و معتقد است که در سطح یک جامعه زبانی تفاوت‌های گفتاری گاه ناچیز و گاه قابل ملاحظه گروهی یا فردی وجود داشته که با قشربندی‌های درونی آن جامعه مربوط هستند؛ اما به طور معمول مانع ایجاد ارتباط میان سخنگویان یک زبان نمی‌گردند.

در جامعه‌شناسی زبان باید از دیدگاه اجتماعی. فرهنگی به جامعه زبانی نگاه کرد و تأکید بر ارتباط پیوسته و منظم زبان میان افراد یک جامعه کرد؛ این جامعه از افرادی شکل گرفته است که از نشانه‌های زبانی منظم و پیوسته و مرتبط برخوردار است و گروه‌های بزرگ و کوچک این جامعه به صورت قومیت‌ها و جمعیت‌های فرهنگی متمایز از این ویژگی مشترک (زبان مشترک) استفاده می‌کنند و باهم پیوسته و منظم ارتباط دارند بر این اساس یک جامعه زبانی مشترک را شکل می‌دهند. در این زبان مشترک بر اصول و هنجار و ارزش‌های در جامعه‌شناسی زبان تعریف جامع و کاملی از جامعه زبانی این‌طور می‌توان بیان کرد: گروهی از افراد در یک منطقه جغرافیایی پیوسته زندگی می‌کنند و دارای همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی، تاریخی هستند و از یک زبان مشترک (با تنوعات جغرافیایی

1. lingual community.

و اجتماعی درونی) برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند یک جامعه زبانی را تشکیل می‌دهند. هر جامعه زبانی برحسب تنوعات محلی و اجتماعی درونی آن می‌تواند به یک یا چند جامعه گفتاری تقسیم گردد «مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۳-۱۸».

زبان معیار^۱: تعریف زبان معیار همچون تعریف زبان و جامعه‌شناسی زبان دارای پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص خود است. نگاهی گذرا به چند تعریف که برای این اصطلاح پیشنهاد شده مطلب را روشن می‌سازد:

زبان معیار، آن گونه زبانی است که در مطبوعات به کار می‌رود و در مدارس تدریس می‌شود. افزون بر این، زبان معیار، گونه‌ای است که افراد تحصیل کرده بدان تکلم می‌کنند و در پخش اخبار و سایر موقعیت‌های مشابه به کار می‌رود (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۲۲). زبان معیار، گونه‌ای معتبر از یک زبان است که بیشتر به‌وسیله گویندگان تحصیل کرده‌ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی یک کشور زندگی می‌کنند، به کار می‌رود. این گونه غالباً زبان رسمی در آموزش، رسانه‌های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت‌های مشابه است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۳۲). زبان معیار، آن گونه زبانی را که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارد و در میان همه فارسی‌زبانان تحصیل کرده مشترک است، زبان معیار می‌نامیم (سمیعی، ۱۳۸۳: ۴۹). زبان معیار، زبانی است که در جایگاهی فراتر از لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج در یک کشور قرار دارد و وسیله ارتباط اجتماعی علمی و ادبی کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه‌های محلی یا اجتماعی خاص خود تکلم کنند. این زبان معمولاً همان زبان درس‌خواندگان است و غالباً با زبان نوشتار یکی است (اشرف صادقی، ۱۳۶۲: ۲۲). زبان سنج (معیار) زبانی است که دانش‌آموختگان و فرهیختگان آن را چه در نوشتار و چه در گفتار به کار می‌گیرند (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۳۷).

وجوه مشترک متعددی در تعاریف یادشده به چشم می‌خورد که از میان آن‌ها می‌توان به تحصیل کرده بودن سخن‌گویان، کاربرد زبان معیار در آموزش مدارس و وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد؛ بنابراین، برآیند دیدگاه‌های یادشده را می‌توان این گونه بیان کرد که هر زبانی به مقتضای شرایطی چون تعلق اهل آن به منطقه جغرافیایی و طبقه اجتماعی معین و جنسیت، قومیت، سن و تحصیلات سخن‌گویان دارای گونه‌های متعدّد است که از میان آن‌ها یک و احیاناً چندگونه از اعتبار بیشتری برخوردارند و به‌عنوان زبان مشترک پذیرفته شده‌اند. کسانی که این گونه‌های خاص را به کار می‌برند، از منزلت ممتازی برخوردار می‌گردند؛ ازاین‌رو، سخن‌گویان سایر گونه‌ها به تقلید از زبان آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند. این گونه خاص «زبان معیار» نامیده و در جامعه‌شناسی زبان از آن بحث می‌شود. به عبارت دیگر، زبان معیار، گونه‌ای از زبان نوشتاری یا گفتاری است که به‌عنوان الگوی زبان غالب در جامعه پذیرفته شده و افراد تحصیل کرده و قشرهای بالای جامعه آن را به کار می‌برند و در موقعیت‌های رسمی مانند مدارس، مطبوعات، صداوسیما

1. Standard language

یا در گفت‌وگوها و مصاحبه‌های رسمی از گونه معیار استفاده می‌شود. از آنجاکه گونه معیار دارای اعتبار اجتماعی بالایی است، سایر گروه‌های اجتماعی نیز سعی در تقلید و پیروی از آن دارند. به نظر بارچ، یک گونه زبانی برای آن که بتواند به‌طور طبیعی زبان معیار تبدیل شود باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

الف) یک گروه معتبر سیاسی و اقتصادی و تحصیلی آن را به کار برد؛ ب) دارای ادبیات تاریخی و نویسندگان بزرگ باشد؛

پ) در یک منطقه مرکزی جغرافیایی رواج داشته باشد (Bartsch, 1987: 250).

چنان‌که پیداست، زبان فارسی دارای این هر سه ویژگی است و در طول فرایند تاریخی و طبیعی به زبان معیار تبدیل شده و دارای پیشینه محکم تاریخی است؛ اما درعین‌حال، در گذشته تاریخی خود متوقف نشده، هم‌زمان با تحولات اجتماعی پیش رفته است. بی‌نشان بودن، نداشتن عناصر قدیمی و مهجور زبانی، سازگاری با عادت و شمّ زبانی سخن‌گویان، داشتن سبک و سیاق متناسب، رسمیت و ادب خالی بودن از عناصر بیگانه مفرط مهم‌ترین ویژگی‌های زبان فارسی معیارند (رضایی، ۱۳۸۶: ۲۵). با توجه به موارد یادشده می‌توان زبان معیار را به‌طور خلاصه چنین تعریف کرد:

زبان معیار زبانی است که در ورای لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج در یک کشور قرار دارد و وسیله ارتباط اجتماعی و علمی و ادبی ... کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه‌های محلی یا اجتماعی خاص خود تکلم کنند. این زبان معمولاً همان زبان درس‌خوانندگان است و غالباً با زبان نوشتار یکی است. همین زبان است که در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به کار می‌رود و در آموزش زبان به خارجیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان معیار زبانی است تثبیت‌شده و دارای اصول و هنجارهایی که رعایت آن‌ها برای گویشوران آن الزامی است. این اصول در کتاب‌های دستور تدوین شده و در مدارس تدریس می‌گردد. زبان معیار مرجع صورت‌های درست و نادرست در زبان است. تثبیت خط نیز یکی از جنبه‌های تثبیت زبان معیار است (اشرف صادقی، ۱۳۶۲: ۲۸).

زبان ملی^۱

بیشتر کشورهای جهان، زبانی را که بیشینه مردم از آن استفاده می‌کنند و برای برقراری ارتباط بین افراد مختلف در یک کشور به کار می‌رود، به‌عنوان زبان ملی معرفی می‌کنند. وظیفه زبان ملی ایجاد پیوند و هماهنگی میان همه گروه‌ها و اقوام با زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون درون یک کشور است. معمولاً برای اینکه یک زبان ملی بتواند زبان رسمی یک کشور باشد و بتواند زبان و هویت ملی را همراه با قانونی بودن همراه داشته باشد، باید تأیید دولت آن کشور نیز به همراه داشته باشد؛ ازاین‌رو، زبان ملی در بسیاری از مواقع با زبان رسمی یکی است. در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «زبان و

1. National Language

خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است؛^۱ از این رو، زبان ملی ایران فارسی است که به‌عنوان زبان رسمی نیز در مجامع بین‌المللی وجود دارد.

در جهان مدرن میان احساس هویت مستقل یک قوم و انتخاب و توسعه یک زبان یا گونه‌ای از یک زبان در مقام زبان ملی آن قوم رابطه‌ای بسیار روشن وجود دارد؛ تا حدی که به تعبیر زبان‌شناسان اجتماعی، در دوره‌های اخیر، واژه‌های ملت و زبان تقریباً مترادف به کار رفته‌اند. ظرف هزار سال گذشته تعداد زبان‌ها در اروپا از شش به پنجاه و سه رسیده است. هر کشور جدیدی که پیداشده، نیاز به یک زبان ملی را، به‌مثابه نماد اصلی ملی‌گرایی، احساس کرده است. پس به انتخاب یکی از زبان‌های رایج پرداخته و با تقویت آن، به زبان ملی دست‌یافته است. این وضعیت مختص به اروپا نبوده و در قاره‌های دیگر نیز اتفاق افتاده است. زبان‌های ملی بعد از انتخاب معمولاً درگیر فرایند معیارسازی می‌شوند. ادیبان و شاعران طی این فرایند به تدریج می‌کوشند با تولید آثار ادبی به آن زبان و تنظیم دستور زبان و املا و دیگر ویژگی‌های زبان، آن را به مقام زبانی ماندگار ارتقا دهند که قادر به انجام وظایف خود در زمینه‌های مختلف است. گاه نیز دولت‌ها بسیار آگاهانه خود را درگیر تقویت و به معیارسازی زبان ملی می‌کنند و برای این کار دستگاهی رسمی بنا می‌نهند تا زبان را منظم کند. مردم ایران در همان قرن‌های اولیه پس از اسلام موفق شدند از ترکیب زبان قدیمی خود با واژه‌های عربی زبان فارسی دری را بسازند و طی فرایند به معیارسازی آن را به زبان دوم کل جهان اسلام و زبان رسمی حوزه وسیعی از جهان اسلام شرقی از بین‌النهرین تا هند تبدیل کنند. در این تحول، نقش مردم و ادیبان درجه اول، مثل حکیم ابوالقاسم فردوسی، انکارناپذیر بود. هیچ‌یک از زبان‌های جهان اسلام نتوانستند از حد زبان قومی (و غالباً شفاهی) فراتر روند و جایگاه زبان فارسی را پیدا کنند و در مقابل زبان عربی کاملاً محو شدند. در میان عواملی که این حوزه تمدنی یا فرهنگی را یگانه می‌ساخت، زبان فارسی دری نقش برجسته‌ای داشت. البته در کل جهان اسلامی زبان عربی زبان اول بود (اعم از اینکه در علم‌الادیان یا علم‌الابدان به کار می‌رفت). در این حوزه زبان عربی در مقام زبان مشترک مسلمانان، جایگاهی والا داشت و زبان علم و دین بود؛ اما در قلمرو ایران زبان دیوانی و ادبی فارسی بود نه عربی. در حوزه فرهنگی ایرانی زبان‌های قومی دیگری نیز وجود داشتند که برخی شاخه‌های دیگری از زبان‌های ایرانی بودند (مثل کردی یا بلوچی) و بعضی به لهجه‌های متفاوتی از زبان فارسی و دسته‌ای نیز به گروه‌های زبانی غیر ایرانی تعلق داشتند (ترکی آذربایجانی، ترکمنی، عربی)؛ اما هیچ‌کدام از این زبان‌ها اهمیت زبان فارسی را نیافتند و نقش پیونددهنده گروه‌های قومی مختلف ایرانی را ایفا نکردند. زبان فارسی دری، که درواقع بیشتر زبان نوشتار بود تا گفتار، بسان رشته‌ای واحد این اقوام گوناگون را به هم پیوند داد و در

کنار برخی عوامل فرهنگی دیگر، بخش ایرانی جهان اسلام و کل جهان آن روز را ساخت. بنابراین، وقتی در آغاز قرن بیستم و پس از انقلاب مشروطیت بحث احیای ملیت پیش آمد، انتخاب زبان ملی محلی از اعراب نداشت (زیرا زبان ملی حاضر بود، بی آنکه هیچ ایرانی درباره حضور آن تردیدی داشته باشد). موضوع مهم پرورش و رشد این زبان بود، به گونه‌ای که بتواند از زبانی آشفته و ازهم گسیخته در اثر سلطه زبان عربی و چیزگی شیفتگان این زبان، که از شکاف عمیقی که میان گونه رسمی و معیار و زبان مردم در اثر محدود بودن سواد به گروه‌های بسیار ناچیزی از مردم (و در نتیجه عقب ماندگی جامعه) رنج می‌برد به زبانی پویا و امروزی تبدیل شود تا بتواند مردم این واحد فرهنگی و سیاسی را، که حالا «ملت» خوانده می‌شدند، به هم پیوند دهد. از این رو، می‌توانیم مدعی شویم که کم‌وبیش مردم در توانمند کردن این زبان برای پاسخگویی به نیازهای روز موفق بوده‌اند. فارسی، که امروزه به آن سخن می‌گوییم و می‌نویسیم، از لحاظ تعداد واژگان، نظم نسبی قواعد دستوری، بی‌تکلفی، سادگی و توانایی نیرومند واژه‌سازی برای بیان مفاهیم جدید علمی و فنی، زبان نسبتاً شایسته‌ای است (اجلایی، ۱۳۹۳: ۱۸).

سیاست‌های زبانی^۱

سیاست‌های زبانی، از جمله سیاست‌های مهم هر کشوری محسوب می‌شود و به‌طور کلی به سیاست‌هایی اشاره می‌کند که دولت در قبال زبان ملی، زبان‌های بومی، زبان مذهبی و زبان جهانی به نفع مصالح کشور در پیش می‌گیرد. سیاست زبانی کشور، آن‌هم در کشوری که تنوع زبانی و گویشی فراوان دارد، از سیاست‌های مهم دولت محسوب می‌شود. نوع سیاستی که دولت در خصوص زبان‌های گوناگون موجود در کشور در پیش می‌گیرد، می‌تواند در وحدت و انسجام ملی نقش داشته باشد؛ اما به‌راستی سیاست زبانی چیست و چگونه اعمال می‌شود؟ ساده‌ترین شکل آن، همان احکامی است که در اسناد رسمی دولتی به چشم می‌خورد. برای مثال اصولی که در قانون اساسی یا اسناد دولتی کشورها درباره زبان وجود دارد و معمولاً مقررات اجرایی را نیز به همراه دارد. نمونه آن اصول پانزدهم و شانزدهم قانون اساسی در خصوص زبان‌ها است (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۱۲).

چارچوب گسترش، سیاست‌های زبانی شامل مراحل تنظیم و صورت‌بندی، مدون‌سازی و در نهایت اجرای آن سیاست است. صورت‌بندی سیاست‌های زبانی فرایند سنجش و تصمیم‌گیری است. شماری از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در این فرایند در نظر گرفته می‌شوند. مدون‌سازی سیاست‌های زبانی شامل روال‌های معیارسازی است که مجموعه‌ای از هنجارهای زبانی معمولاً مربوط به جامعه تحصیل کرده تنظیم و تشکیل می‌شود. در این مرحله، احساسات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، علایق و سلاقی سیاست‌گذاران و نیز دریافت‌کنندگان سیاست‌های زبانی در نظر گرفته می‌شود. جنبه گسترش سیاست زبانی به‌طور کلی بر عهده فرهنگستان‌های زبان یا سازمان‌های برنامه‌ریزی زبان است. گسترش، به خلاف

1. lingual politics.

صورت‌بندی و مدون‌سازی، در تمام طول زمانی که سیاست زبانی اجرا می‌شود، ادامه می‌یابد. با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت در سیاست‌های زبانی، این اهداف باید در نظر گرفته شود:

۱. صورت‌بندی سیاست از طریق مشخص کردن اهداف. ۲. مدون‌سازی سیاست از طریق تعیین راهبردهایی برای دستیابی به اهداف. ۳. گسترش سیاست با توجه به اینکه گسترش زبان‌های تحت برنامه‌ریزی با اهداف در یک راستا قرار گیرد. ۴. اجرای سیاست از طریق ارائه چارچوبی معتبر و قدرتمند برای دستیابی به اهداف و ایجاد انگیزه برای کاربرد زبان برای مردمی که تحت اجرای برنامه هستند (Kaplan & Baldauf, 1997: 39).

از این‌رو، در متن پیشنهادی سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن، بر لزوم تقویت زبان فارسی به عنوان عامل یکپارچگی ملی و فرهنگی به وسیله تولیدات فرهنگی و تقویت وجهه و اعتبار آن در اذهان نسل‌های جوان و کودکان، تقویت جزایر زبان فارسی در منطقه و تشکیل اتحادیه فرهنگی کشورهای فارسی‌گرا و مواردی دیگر اشاره شده است (نخاونديان، ۱۳۸۵ ب: سند پشتیبان، ج ۲: ۲۰). افزون بر آن، در اصل هفتم اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن بیان شده و در اصل پنجم تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت آمده است (<http://www.iranculture.org/research/countries/...>).

مهم‌ترین مسئله زبانی قابل توجه در کشور ما، وجود زبان‌های بومی و محلی است که سیاست زبانی خاصی را می‌طلبد و دولت را ملزم می‌کند تا با روحیه‌ای عدالت‌خواه و انسان‌دوستانه، نسبت به گسترش و کاربرد این زبان‌ها احساس مسئولیت نماید و موجبات رضایت کاربران این زبان‌ها را آ، به عنوان ایرانیانی که زبان ملی را پذیرفته‌اند، فراهم آورد. سیاست زبانی اتخاذ شده بر مبنای اصل برابری و به منظور ایجاد هر چه بیشتر وحدت ملی ایرانیانی باشد که زبان آن‌ها با زبان ملی متفاوت است. این نوع سیاست زبانی به این ایرانیان امکان می‌دهد تا ضمن پذیرش زبان ملی به عنوان زبان میانجی برای سهولت در ارتباطات و آموزش و حفظ یکپارچگی ملی، از این طریق، فرهنگ‌ها و ادبیات و ارزش‌های بومی خود را که از طریق زبان‌شان ابراز می‌شود، چون گنجینه‌هایی گران‌بها بیش از پیش حفظ نمایند، رشد دهند و شکوفا سازند. بی‌شک در جامعه چندزبانه ما ایجاد زمینه ادامه حیات زبان‌های بومی به وحدت و انسجام ملی هر چه بیشتر نیز منتهی می‌شود. به هر حال، در چارچوب سیاست زبانی، همه ایرانیان، با هویتی مشترک، جای دارند. هویتی که همه ایرانیان با هر زبان، گویش و لهجه‌ای به آن می‌بالند. شایسته است سیاست زبانی کشور عاری از هرگونه عصبیت قومی و نژادی خاص باشد (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۱۲).

برنامه‌ریزی زبان^۱

برنامه‌ریزی زبان، کوشش برای مداخله آگاهانه انسانی در فرایندهای طبیعی دگرگونی، گسترش و فرسودگی زبان‌هاست. به سخن دیگر، برنامه‌ریزی زبان کوششی است آگاهانه، درازمدت و پایدار که معمولاً با تأیید حکومت‌ها و به‌منظور حل مشکلات ارتباطی جامعه انجام می‌شود و مضمون آن تغییر وظیفه‌ها یا کارکردهای زبان است. در فرایند طبیعی تحول و دگرگونی زبان، که خود به‌شدت از تحول اجتماعی متأثر است، به‌منظور توسعه زبان، یا به سخن دیگر، کمک به انطباق بهتر زبان با تحولات جامعه، نیاز است متخصصان رشته‌های مرتبط (مثل زبان‌شناسان، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی) با پشتیبانی دولت‌ها به مداخله ارشادی بپردازند. این مداخله باید مشروط به پذیرش گویندگان زبان باشد. آن زمان می‌توان گفت برنامه‌ریزی زبان تحقق یافته است.

برنامه‌ریزی زبان، گاه بر منزلت زبان یا گونه‌های آن در مقایسه با زبان‌های دیگر متمرکز می‌شود. گاه نیز به‌منظور ارتقای منزلت آن، بر ویژگی‌های درونی زبان انگشت می‌گذارد و گاه به هردو می‌پردازد؛ زیرا این دو به‌دشواری از هم جدایی‌پذیرند. «...تأکید بر اولی به برنامه‌ریزی منزلت زبان یا برنامه‌ریزی منزلتی می‌انجامد و توجه به دومی، برنامه‌ریزی پیکره زبان یا برنامه‌ریزی پیکری را به دنبال دارد». پس برنامه‌ریزی منزلتی درواقع وظایف یا کارکردهای زبانی گونه‌ای از یک زبان را تغییر می‌دهد و بر حقوق گویندگان آن تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً انتخاب شدن یک زبان به‌منزله زبان رسمی و اینکه به گویندگان اجازه داده می‌شود این زبان را به کودکان خود آموزش دهند، بر منزلت زبان می‌افزاید، وظیفه آن را تغییر می‌دهد و برای گویندگان آن حقوق ایجاد می‌کند. شاید بتوان گفت برنامه‌ریزی منزلتی بیشتر با بحث انتخاب و توسعه زبان ملی و رابطه این زبان با زبان‌های قومی و زبان‌های جهانی سروکار دارد. این نگرش با ابعاد سیاسی نیز پیوند دارد. در مقابل، هدف برنامه‌ریزی پیکری، توسعه دادن و معیار کردن (استاندارد کردن) زبان یا گونه‌ای از آن به‌منظور فراهم آوردن ابزار لازم برای انجام همه کارکردهای ممکن زبان در جامعه است (داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۷۵). از این، زبان‌ها و گویش‌های موجود در جامعه ایرانی شامل زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، تعدادی زبان و گویش قومی و محلی، زبان انگلیسی، به‌عنوان زبان ارتباطات جهانی و زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن و عالم اسلام، باید تحت برنامه‌ریزی زبان قرار گیرد.

دیدگاه‌های فرهنگی زبان را وسیله ارتباط می‌دانند و در مقابل همه زبان‌ها احساس عاطفی یکسانی دارند و بده بستان و تأثیر و تأثر میان زبان‌ها را از نظر توسعه زبان ملی و تقویت ایجاد ارتباط در حوزه‌های مختلف زندگی می‌نگرند و در پی کارایی و فرهی زبان و درعین‌حال، حفظ یکپارچگی و هویت مستقل آن هستند. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد باید بکوشیم در برنامه‌ریزی زبان، افزایش توانایی زبان ملی را در کنار کوشش برای حفظ هویت و یکپارچگی آن مدنظر قرار دهیم.

1. Lingual planing.

ب) امنیت^۱

تعریف امنیت: واژه‌ای عربی و از ریشه «امن» به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است. این واژه در فرهنگ بزرگ سخن، بی‌گزند، بی‌آسیب، دارای آرامش و حالتی که در آن گزند، خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است، معنی شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۷۰). امنیت، در لغت، به حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله‌ای اطلاق می‌شود. قرآن کریم امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و خلافت صالحان و طرح امامت می‌شمارد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد و آن دینی که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند» (قرآن کریم، نور: ۲۴).

امنیت از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشری به نحوی ملموس و مؤثر، احساس می‌شود و یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های زندگی جمعی و مدنی انسانی، ضرورت تأمین امنیت بوده، به گونه‌ای که از گذشته دور تاکنون، از کارکردهای اصلی اجتماعات بشری و دولت‌ها، تأمین امنیت مردم و صیانت از آنان در مقابل خطرات داخلی و خارجی و همچنین نهادینه کردن آن بوده است (دانش‌پژوهان، ۱۳۹۷: ۱۲۴). امنیت در زندگی بشر یک پدیده حیاتی است که بدون آن، ادامه حیات انسان با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست؛ بنابراین عامل زمان، ایدئولوژی، اوضاع و احوال بین‌المللی، موقعیت کشور و دید و نظر رهبران، نخبگان و مردم در کیفیت و کمیت امنیت و نحوه تحصیل و حفظ آن تأثیر بسزایی دارد. دولت‌ها برحسب مقام و موقعیتی که در عرصه مناسبات بین‌المللی دارند و نیز بر اساس مبانی ارزشی خود، تصورات و تلقی‌های متفاوتی از مفهوم امنیت دارند. در تعریف امنیت می‌توان گفت: در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کاربرده می‌شود (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۸). به عبارت دیگر، امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به شمار می‌رود، هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است.

اصطلاح امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هر چه بیشتر کارایی پیدا کند (melryn Leffler, 1984: 81). مفهوم اصطلاحی و رایج این واژه در نیم‌قرن گذشته، نبود خطرهایی

1. Security. I

بوده که حکومت را تهدید کرده و بیشتر جنبه نظامی داشته است. لکن در سال‌های اخیر، امنیت در معنای عام‌تری به کاررفته است؛ تا آنجا که امروزه، تعریفی که صرفاً جنبه نظامی امنیت را در برگیرد، از دیدگاه متفکران علوم اجتماعی و سیاسی مردود شمرده می‌شود. بنا به اعتقاد این صاحب‌نظران، برای درک صحیح و تحقق کامل امنیت، تکیه بر جنبه سخت‌افزاری آن به‌هیچ‌وجه کافی نیست و ضرورت دارد ملاحظات مربوط به جنبه‌های نرم‌افزاری نیز در کانون محاسبات امنیتی قرار گیرد؛ ازاین‌رو، امروزه امنیت، کلیه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد.

امنیت اجتماعی^۱

امنیت اجتماعی یکی از ارکان اساسی و به یک تعبیر شاه‌کلید زندگی است و این به آن معنا است که تصور زندگی سالم و هدفمند بدون آن امکان‌پذیر نخواهد بود و درست به همین رو دولت‌ها در تحقق آن بسیار در تکاپو و تلاش‌اند، گرچه تأثیر متقابل امنیت اجتماعی بر اقتصاد، تولید، توسعه، سیاست و فرهنگ انکارناپذیر است؛ زیرا تحقق امنیت اجتماعی به مفهوم فراهم بودن بسترهای تولید، اقتصاد، تجارت، علم و فرهنگ و اداره شهرها و کشور است به‌این‌ترتیب موضوع امنیت اجتماعی از موضوعات بسیار مهم به شمار می‌رود؛ ازاین‌رو، امنیت اجتماعی، نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر است که جامعه و گروه در آن نقش اساسی دارد. به عبارت دیگر، امنیت اجتماعی توانمندی گروه‌های مختلف اجتماعی برای شناسایی، حفظ و ارتقای هویت و ارزش‌های بنیادین خود، در چارچوب قانون اساسی است. امنیت اجتماعی معطوف به ارزش‌های دیرپا و حیاتی گروه‌های اجتماعی است.

«کارل دلبو دویچ»^۲ در تعریف امنیت اجتماعی می‌گوید: منظور از امنیت اجتماعی، گروه همبسته‌ای از مردم در یک سرزمین (قلمرو) در امتداد زمانی است که دارای احساس جمعی بسط یافته و نهادی شده، آداب و رسوم فراگیر، قدرتمند و به اندازه کافی اطمینان‌پذیر بوده و حیات اجتماعی را در زمانی طولانی بیمه می‌کند و تغییرات آرام توأم با انتظارات قابل پیش‌بینی را در میان مردمش تجربه می‌کند. وی در تعریف کاربردی خویش، امنیت را برابر با سطح توسعه انسانی و سطح نابرابری اقتصادی در نظر می‌گیرد (Deutsch, 1999: 12)؛ ازاین‌رو، امنیت اجتماعی، دل‌مشغولی و مخاطراتی است که عمداً یا طبعاً، هستی و یا بالندگی یک اجتماع را هدف قرار می‌دهد. در تعریفی دیگر، امنیت اجتماعی شخص به معنی امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت اجتماعی شخص از جانب عوامل اجتماعی است. در اندیشه اسلامی، امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا، عدالت، رعایت حرمت، حقوق انسان‌ها و دفاع از مظلومان و محرومان و برخورد با مفسدان، مجرمان، بزه‌کاران و رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع و حاکمیت عادلانه، قانونی و معیارهای انسانی جست‌وجو کرد.

1. Social Security

2. Deutsch, K. W.

امنیت فرهنگی^۱

نخستین تعریف جامع از فرهنگ آن است که «فرهنگ مجموعه‌های پیچیده‌ای است متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب‌ورسوم و تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید» (منصوری، ۱۳۷۰: ۱۰-۹). امروز فرهنگ بر همه ابزارهایی که در اختیار افراد جامعه است و تمامی آداب‌ورسوم، معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی که در یک جامعه وجود دارند، اطلاق می‌شود؛ بنابراین، اگر امنیت را احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی از تهدید دانسته و فرهنگ را مجموعه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در اجتماع تعریف کرد، می‌توان، وجود احساس ایمنی و درک نبودن تهدید مؤثر علیه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را امنیت فرهنگی دانست. بدین سبب امنیت فرهنگی مهم‌ترین بعد امنیت ملی است و زمانی ایجاد می‌شود که مردم در شیوه زندگی و آداب‌ورسوم خود احساس تزلزل و سستی نکنند. امنیت فرهنگی عبارت است از ایجاد وضعیتی مطمئن و خالی از هرگونه تهدید و تعرض در انسان نسبت به دین، افکار و اخلاق، آداب‌ورسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و... به عبارت دیگر مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می‌نامند. بر اساس این تعریف، امنیت فرهنگی در معنای عینی، نبود تهدید میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی، نبود ترس از حمله‌هایی است که ارزش‌ها، آداب، رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض استحاله و نابودی قرار می‌دهند.

در کنار تعاریفی که امنیت ملی را به حوزه امنیت نظامی محدود نموده‌اند و آن را به‌عنوان سیاست دفاع ملی در قبال تهدیدات نظامی تعریف می‌کنند، می‌توان به تعاریفی اشاره کرد که دربرگیرنده معانی و مفاهیمی اند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مبنایی برای توسعه مفهوم امنیت فرهنگی در نظر گرفت (آشنا و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۷۶). همواره در تعاریف امنیت ملی تأکید بر حفاظت از ارزش‌های حیاتی ملی در مقابل تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های عمده‌تاً خارجی است (Trager & Simonie, 1973: 36). به‌طور خاص تهدید هویت ملی به‌عنوان هسته اصلی تهدیدات امنیت فرهنگی ملی شامل تلاش برای گسترش جدایی هویت‌های فرهنگی و قومی بین گروه‌ها در کشور هدف است. درنهایت در محیط امن فرهنگی قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول محقق می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). امنیت فرهنگی از طریق مراقبت‌های فعال یک فرهنگ و ارتقاء شرایط پیشینی لازم برای رشد و توسعه سازگاری‌های آن حاصل می‌شود. از نظر «فارست» امنیت فرهنگی ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خاص خود در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است. به عبارت دقیق‌تر تعریف امنیت فرهنگی شامل بقای الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، پیوستگی، هویت و آداب‌ورسوم دینی یا ملی با اجازه دادن به تغییرات پذیرفتنی است (Forrest, 2004:3).

1. Cultural security.

بسیاری معتقدند بحث از امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد. امنیت فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی و به مفهوم آن است که از یک‌سو فرهنگ جامعه از مؤلفه‌های عقلایی، واقع‌بینانه، سازنده، عادلانه، پویا و منطبق با معیارهای مطلوب علمی شکل گرفته باشد و از سوی دیگر فرهنگ و تولیدات فرهنگی جامعه نیز ضمن درامان بودن از خطر تهدیدها، از روند رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند. به عبارت دیگر، امنیت فرهنگی عبارت است از وضعیتی مطمئن، آرامش‌بخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض در انسان، نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب و رسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و ... بنابراین، مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می‌گویند (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۵۶).

امنیت ملی^۱

ماهیت امنیت در نگاه کلی و امنیت ملی در نگاه خاص، دارای جنبه‌های متفاوتی است و نسبت به ماهیت آن نیز دیدگاه‌های مختلف وجود دارد؛ اما آنچه مورد وفاق است اهمیت مفهوم امنیت و امنیت ملی و کارکردهای عملی و عینی آن در تعیین ثبات و نظم در یک کشور است (دانش‌پژوهان، ۱۳۹۵: ۱۹۵). به باور بسیاری از کارشناسان این حوزه، امنیت برای کشورها در درجه اول اهمیت قرار دارد. به بیان دیگر تا نگاه راهبردی و بنیادی نسبت به امنیت در کشورها وجود نداشته باشد، پیشرفت‌های سایر حوزه‌ها به میزان زیادی ناممکن و غیرمحمّل است. نگاه امنیت پایدار و تبیین مؤلفه‌های جامع آن برای کشور امری حیاتی است و این درست همان چیزی است که بخش زیادی از نیروهای فعلی کشور را به خود متمرکز کرده است. از دیگر سو در پیچیدگی مفهوم امنیت ملی نیز تردیدی وجود ندارد، باوجود یکسانی تمامی مفاهیم انسانی به دلیل خاستگاه کیفی‌اش در آشکار نبودن مفهوم امنیت ملی، از آنجاکه دارای واقعیتهای چندبعدی است، ابهام بیشتری دارد. آشکار است که این پیچیدگی نتوانسته اندکی از اهمیت و گرانیگاهی بودن آن بکاهد، برعکس تصویرپردازی‌ها و هدف‌گیری‌های فزون‌تری نسبت به مفهوم امنیت ملی در حال خلق شدن است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۵۶).

دانشکده دفاع ملی کانادا امنیت ملی را چنین تعریف می‌کند: «امنیت ملی، حفاظت از شیوه زندگی پذیرفته‌شده مردم است که با نیازها و آرمان‌های مشروع دیگران سازگار باشد. امنیت، شامل فارغ بودن از حمله نظامی یا فشار، آزادی از اهدام داخلی و رهایی از زوال ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای نحوه زندگی، اساسی و بنیادین است» (غلامی، ۱۳۹۴: ۲۲)؛ بنابراین، در ساده‌ترین تعریف، امنیت ملی این‌گونه تعریف می‌شود: توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های حیاتی داخلی در مقابل تهدیدات خارجی و این‌که کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی، اتخاذ می‌کنند. یا امنیت ملی، به حالتی اطلاق می‌شود که هر ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر می‌برد.

1. National security.

پ) هویت ملی^۱

تعریف هویت ملی: پرسش از کیستی و هویت افراد و ملت‌ها، از دغدغه‌های فکری بشر در طول تاریخ بوده است. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت، در تأثیر بسیار آن بر حوزه‌های متفاوت اجتماعی و امنیتی است. بررسی مفهوم امنیت ملی یک کشور، چیرگی آن، عوامل و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و قوام‌بخش و عوامل تهدیدکننده آن نیازمند به دست دادن تعریفی منطقی، منسجم و دارای نظام‌مندی درونی است که بتوان در سایه آن تعریف و هنگام کاربست عملی آن در یک کشور به تحلیلی درست از وضع آن کشور رسید؛ بنابراین برای پژوهش درباره امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، لازم است ضمن توجه به ماهیت منحصره‌فرد این مفهوم، از دیدگاهی علمی بدان نگرینست (کزازی و دانش‌پژوهان، ۱۳۹۲: ۱۸۰). هویت ملی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر مقوله امنیت ملی است؛ از این‌رو، هر ملتی که خواستار توانمندی و اقتدار ملی است و نمی‌خواهد تا در برابر دیگر فرهنگ‌ها سر تسلیم فرود بیاورد و هویت ملی خویش را ببازد، باید بر توانایی‌های فرهنگی و تاریخی خود تکیه کند و با شناختی واقع‌بینانه از آن‌ها بهره بگیرد. امروز کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای دستیابی به امنیت ملی، تکیه بر هویت فرهنگی و ملی خود را اساس کار نداند.

در بیشتر متون مذهبی، فلسفی، تاریخی و...، اشاراتی به مسئله «چیرگی بشر» دیده می‌شود. انسان‌ها در برابر یکدیگر درصد شناختن خود بوده‌اند تا بتوانند، دیگری را تعریف کنند و بشناسند. مطابق آیه شریفه قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»؛ «ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شمايند.» (قرآن کریم، حجرات: ۱۳). خداوند در این آیه، هدف از خلقت انسان را، شناخت خود و دیگران بیان فرموده است؛ بنابراین، خودشناسی، مقدمه خداشناسی است و باید موردتوجه همه انسان‌ها قرار گیرد. بشر با شناخت خود و دیگران، به وجه اشتراک و افتراق با دیگران پی می‌برد و میان خود و دیگران، تمایزی قائل می‌شود؛ همین تمایز است که نظام فکری و ارزشی او را خلق کرده و سبب می‌شود که فرد با دیگری تفاوت داشته باشد.

یکی از بهترین تعاریفی که درباره هویت ارائه شده است، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای است که هویت را به هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی تقسیم می‌کند. در هویت فردی، فرد خود را بر اساس معیارهای شخصی و محیط کوچکی - که از نظر برخی، شامل خانواده هم می‌شود - معرفی می‌کند. هویت اجتماعی، گسترده‌تر و متنوع‌تر و شامل چندین لایه و چندین گونه است؛ از هویت ایلی، هویت قومی، هویت شغلی - حرفه‌ای و یا هویت مذهبی همه را در برمی‌گیرد. این‌ها و سایر مقوله‌ها، جنبه‌های گوناگون هویت اجتماعی هستند. در سطح بعدی، هویت ملی مطرح می‌شود. هویت ملی برخلاف هویت اجتماعی، یکسان و منحصره‌فرد است (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۱-۳۶).

1. National identity.

هویت ملی، مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی است که با تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی، موجب همبستگی و انسجام در سطح ملت می‌شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۱۸). به عبارت دیگر، هویت ملی روند پاسخگویی آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به پرسش‌هایی درباره خویش است. امری که موجب شناسایی و تمایز فرد، قوم یا ملت از دیگر افراد، اقوام و ملت‌ها می‌گردد و هر کشوری، زمانی زنده و مستقل است که شخصیت ملی مستقلی داشته باشد. در جهان امروز که دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات عمده است، مردم حول محورهای هویت‌های بنیادین ملی و سرزمینی گرد هم می‌آیند و انواع هویت‌ها را شکل می‌دهند که هویت ملی برجسته‌ترین آن‌هاست و نقش مهم و اساسی آن در انسجام بخشیدن و وحدت افراد جامعه، بر هیچ کس پوشیده نیست. درواقع هویت ملی، چتری سایه‌گستر بر فراز فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های جامعه است که نتیجه‌نهایی آن، وفاق و انسجام ملی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت؛ خودآگاهی نسبت به هویت ملی، به‌نوعی شعور اجتماعی گسترده و آگاهی عمومی و فراگیر گفته می‌شود که افراد یک ملت از آن برخوردارند؛ ازاین‌رو، خودآگاهی ملی ایرانیان نسبت به سرزمین، تاریخ، فرهنگ و هویت ملی خود، سبب همبستگی و اتحاد آنان شده و احساس پیوستگی، یکدلی و باهم بودن را در مردم ایجاد کرده است که به پشتوانه آن، در تاریخ ماندگار شده و هنگام تجاوز بیگانگان، به دفاع از سرزمین و هویت ملی خویش پرداخته‌اند و یا هنگامی که امکان دفاع و مقابله نظامی وجود نداشته، با پابندی افزون‌تر به ارزش‌های فرهنگی و موجودیت ذاتی خویش کوشیده‌اند، شخصیت و هویت ملی خویش را حفظ کنند و حتی در بسیاری از مواقع، آن را به قوم غالب، منتقل کرده و موجب رسوخ فرهنگ و هویت ملی خویش، در اندیشه و فرهنگ قوم مهاجم شده‌اند (دانش‌پژوهان، ۱۳۹۶: ۲۵).

کارویژه‌های هویت ملی

برای تمام ملت‌های جهان، هویت ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درواقع، هویت ملی برای یک ملت، به‌منزله روح برای بدن است و نبود آن به‌منزله مرگ خواهد بود. هویت ملی، هم عامل همبستگی و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم وجه مشخصه و معرفه آن در میان ملل دیگر است. درواقع، قوام و دوام زندگی توأم با عزت و آزادی در سایه امنیت ملی، به هویت ملی آن در معنای عام و گسترده بستگی دارد؛ ازاین‌رو، می‌توان کارویژه‌های آن را در مقوله امنیت ملی این‌گونه برشمرد:

ایجاد انسجام و همبستگی ملی در جامعه؛

هویت‌ها تنها در جوامع وجود دارند و زمانی که افراد از جایگاه خود در جامعه می‌پرسند، درواقع از هویت خود سؤال کرده‌اند. هویت ملی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین؛ مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و منافع مشترک، می‌تواند به وفاق اجتماعی، انسجام و هم‌بستگی ملی یاری رساند. مراد از همبستگی، به هم پیوستن و مجتمع ساختن اجزای یک جامعه و واحدهای کوچک آن، به یک کل همبسته است؛ به گونه‌ای

که توان و نیروی آن اجزا و واحدهای کوچک، پراکنده و مختلف، انباشته و متمرکز شود و از طریق همیاری و همکاری آحاد جامعه و حمایت آنان از نظام سیاسی، بحران‌های امنیت ملی را حل کند. بدین ترتیب، هویت ملی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در حوزه‌های فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد، از مفاهیم بسیار فراگیر و درعین‌حال مشروعیت‌دهنده به نظم سیاسی - اجتماعی است و پیوستگی و انسجام درونی یک واحد سیاسی و امنیت ملی آن را در پی دارد.

ایجاد آگاهی ملی و جهت‌دهی به زندگی اجتماعی؛

هویت ملی، افزون بر ایجاد همبستگی میان افراد جامعه، مسیر و هدف جمعی آنان را نیز مشخص می‌کند. دولت‌ها در راستای تأمین امنیت ملی، با تکیه بر هویت ملی، نظام ارزشی مورد نظر خود را از طریق آموزش، تبلیغات و سایر ابزارهای جامعه‌پذیری، به افراد جامعه آموزش می‌دهند. در این میان، هویت ملی، در تعریف امنیت ملی یک جامعه، عاملی محوری است. درواقع هدف اولیه هویت ملی نیز - که همبستگی و انسجام ملی است - در راستای تأمین امنیت ملی است؛ چراکه انسجام و همبستگی ملی، لزوماً باید بر محور «هدف مشترک» باشد؛ زیرا بدون هدف مشترک نمی‌توان تأمین امنیت ملی یک گروه و به‌طورکلی، جامعه را حفظ کرد.

تعیین سازوکارهای فرهنگ سیاسی؛

فرهنگ سیاسی، جنبه‌هایی ویژه از فرهنگ عمومی جامعه است که به بیان نوع رابطه جامعه با نظام سیاسی می‌پردازد. زمانی که از فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم، به نظام سیاسی خاصی اشاره می‌کنیم که بر اساس نگرش‌ها و ارزش‌های مردم آن جامعه، درونی شده است. محیط نظام سیاسی را، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و نمادها فراگرفته است و آگاهی درباره نظام سیاسی، تا اندازه بسیاری، به میزان شناخت ارزش‌های حاکم بر آن محیط بستگی دارد. بر این اساس، درک صحیح کنش‌های سیاسی در جوامع مختلف بشری، نیازمند کوشش‌هایی است که در فهم بسترهای فرهنگی این جوامع صورت می‌گیرد. در این میان، هویت ملی - که دربرگیرنده عناصر فرهنگ ملی جوامع است - می‌تواند در راستای تأمین امنیت ملی میان ارزش‌های فرهنگی محیط اجتماعی و اقدامات سیاسی دولت‌ها، رابطه برقرار کند؛ ازاین‌رو، تأمین امنیت ملی، بدون ایجاد و تحکیم وحدت و انسجام ملی و بدون استناد به هویت ملی و نوسازی و بازآفرینی آن میسر نیست (همان: ۱۸۸).

بحث و تحلیل

نقش زبان در انتقال هویت ملی

زبان پدیده‌ای منحصربه‌فرد است که روند تکامل انسان در جامعه توسط آن به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخه اجتماعی از حرکت می‌ایستد؛ جامعه انسانی

ازهم‌گسیخته، فرهنگ و تمدن بشری نیز نابود می‌شود؛ چراکه زبان، نه‌تنها به‌عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به‌عنوان مؤلفه و عنصری حیاتی در انتقال هویت فردی، اجتماعی و ملی انسان‌ها، نقش‌آفرینی می‌کند. هنگامی که از حفظ، تقویت و توسعه امنیت ملی یک جامعه سخن به میان می‌آید، زبان نیز به‌عنوان یک عامل اساسی مطرح می‌شود؛ زیرا زبان، در حکم رشته‌ای است که تاریخ، فرهنگ و هویت سیاسی و ملی گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد. زبان‌ها برای حفاظت از هویت افراد و گروه‌ها و همچنین، برای همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها در جوامع و تأمین امنیت ملی، اهمیتی بنیادین دارند (مؤدب، ۱۳۸۷: ۲۳). زبان نه‌تنها به‌عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباط به شمار می‌رود، بلکه خود به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ملی هر جامعه، نقش بسیار مهمی دارد؛ چراکه زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای شکل‌گیری، حفظ و انتقال فرهنگ و هویت ملی آن ملت به شمار می‌آید. افراد یک کشور به‌وسیله زبان، اندیشه، احساسات و عواطف خود را به دیگران انتقال می‌دهند و احساسات و عواطف دیگران را درک می‌کنند؛ بنابراین، زبان وسیله تفاهم و رسیدن به حق مشترک و تأمین امنیت ملی است. هم‌چنین، درباره اهمیت زبان برای یک جامعه می‌توان گفت که زبان یک ملت، تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازهای روزانه آن‌ها نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای اندیشیدن، نوع جهان‌بینی، کارکردهای اجتماعی، هویت اجتماعی و ملی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است (همتی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۰۹). هویت ملی در ایران همواره با زبان فارسی پیوندهای ناگسستنی داشته است. این زبان به دلیل ویژگی‌های خاص خود، همواره به‌عنوان محور اصلی فرهنگ و تمدن ایران، مطرح و عاملی وحدت‌بخش بوده است؛ بنابراین، زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی سرزمین ایرانی یکی از عوامل و مؤلفه‌های مهم هویت ملی ایرانیان و جزئی جدایی‌ناپذیر از این هویت محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ هویت ملی ایرانی، در پناه زبان فارسی حفظ شد؛ چراکه در دوره فرمانروایی حاکمان عرب، ایران‌زمین به واحدهای جغرافیایی متعددی تقسیم شده بود که فاقد یکپارچگی سیاسی و امنیت ملی بود و تنها عاملی که توانست آن‌ها را بدون وحدت سیاسی حفظ کند، زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ مشترک ایرانی بود. (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۲-۱۷).

نقش زبان فارسی در ایجاد هم‌بستگی میان اقوام ایرانی

«تئودرسن»^۱، در فرهنگ جامعه‌شناسی خود، «گروه قومی»^۲ را این‌گونه تعریف می‌کند: گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به‌عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱). «اشکرف»^۳ و همکارانش، قومیت و گروه قومی و نژادی را این‌گونه تعریف

1. Teoddrsen.

2. Ethnic group.

3. Ashcreft.

می‌کنند: تجمعی درون جامعه بزرگ، با داشتن تبار مشترک واقعی یا مفروض (داشتن یک حافظه مشترک تاریخی) یک آگاهی مشترک از «هویت قومی»^۱ مجزا و یک کانون و منبع فرهنگی در یک یا چند عنصر نمادین که به عنوان خلاصه‌ای از «مردم بودن» آن‌ها تعریف شده است. این مشخصات فرهنگی، همواره نسبت به زمان و مکان معین که گروهی قومی تجربه می‌کنند، در یک ترکیب پویا خواهند بود (احمدلو، افروغ، ۱۳۸۲: ۱۲۴). آنتونی اسمیت نیز معتقد است: قوم، جمعیت انسانی مشخصی است که با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات، عناصر فرهنگی، سرزمین تاریخی مشترک، منافع و مسئولیت‌های مشترک، همبستگی دارند (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

این که بعضی، هویت‌های قومی را هم‌سطح هویت ملی می‌آورند، به لحاظ علمی نادرست است؛ چون «ملت»^۲ تعریف روشنی دارد. تعریف علمی دقیق امروزی ملت، بر اساس مفهوم «دولت - ملت»^۳ استوار است. گروه‌های قومی به علت این که در یک سرزمین شناخته شده دولت تشکیل داده‌اند، نمی‌توانند ملت قلمداد شوند. بنابراین، گروه‌های قومی متفاوتی که در یک کشور زندگی می‌کنند، هویت ملی همان کشور را دارند. به این ترتیب، هویت ملی بالاترین درجه در سلسله مراتب هویت‌ها محسوب می‌شود. این موضوع در مورد بعضی از کشورها که دارای تاریخ تمدن کهن بوده‌اند، جدیت بیشتری پیدا می‌کند. در این کشورها، گروه‌های مذهبی و زبانی زیادی در چارچوب مرزهایشان زندگی می‌کنند و عضوی از ملت آن کشور محسوب می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). هویت ملی ایرانیان از قومیت‌های مختلف ترک، ترکمن، بلوچ، عرب، لر، کرد، فارس و اقلیت‌های دینی مثل کلیمی، آشوری، ارمنی و ... تشکیل شده که با داشتن وجوه مشترک از جمله عناصر فرهنگی، سرزمین و تاریخ مشترک، منافع و مسئولیت‌های مشترک، باهم هم‌بستگی دارند. عامل قومیت، همان گونه که می‌تواند، تقویت‌کننده و در نهایت سازنده هویت ملی باشد، می‌تواند مخرب و ویرانگر نیز باشد. اگر قومیت‌ها، هویت قومی، خود را به هویت ملی کشور، ارجح بدانند، قطعاً کشور دچار بحران هویتی خواهد شد؛ اما اگر میراث تاریخی و فرهنگی مشترک؛ یعنی داستان‌ها، افسانه‌ها، اساطیر، حماسه‌ها، سنت‌ها، خاطرات خوش و ناخوش، احساسات و علائق عاطفی مشترک و توجه مستمر به آن میراث‌ها موضوعیت داشته باشد، هویت ملی، از هویت‌های قومی چندگانه، برتر خواهد بود و وحدت ملی به سبب وجود چند قومیت سست نخواهد شد.

نقش زبان و ادبیات فارسی در حفظ و انتقال هویت ملی ایرانیان

زبان و ادبیات هر کشور، آینه تمام نمای اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی آن کشور در اعصار مختلف است؛ از این رو، بررسی ادبیات از منظر آرا و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، بعد از پیدا شدن دانش جامعه‌شناسی ادبیات در قرن نوزدهم، پدید آمد. در این رویکرد، شاعر یا نویسنده، یک موجود اجتماعی

1. Ethnic identity.
 2. Nation.
 3. Nation-govment.

است که از جامعه تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر، رنگ و بوی ویژه‌ای بر آثار او می‌گذارد؛ بنابراین، رابطه و پیوند استواری میان ادبیات و جامعه ایجاد شده است. ادبیات از گذشته‌های دور تا امروز، همواره در جست‌وجوی اجتماعی آرمانی است و همواره تلاش کرده است، ویژگی‌ها و بحران‌های جامعه را منعکس کرده و به آن پاسخی درخور دهد؛ بنابراین، یکی از روش‌های شناخت پیشینه و بن‌مایه‌های هویت ملی هر سرزمین، بررسی متون تاریخی و ادبی روزگاران پیشین آن جامعه است.

یکی از موضوعاتی که به‌خوبی در ادبیات فارسی بازتاب یافته است، موضوع هویت ملی ایرانی است. در سرزمین ما ایران، آثار ادبی زیادی دیده می‌شود که می‌توان با بررسی آن‌ها به چگونگی فرهنگ و هویت ملی ایرانیان دست‌یافت. اهمیت ادبیات فارسی، شعر و ادب و هنر کلامی، در سرنوشت مردم ایران و در وحدت و تکوین هویت ملی آنان، بیش از اهمیت زبان و ادبیات در دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها بوده است (رضا، ۱۳۸۶: ۴۵)؛ بنابراین، یکی از راه‌های اصلی مقابله با تهدیدات امنیت ملی، احیای هویت و شخصیت ملی است. در این راه می‌توان از زبان و ادبیات استفاده نمود؛ چراکه زبان و ادبیات هر ملت، به‌عنوان آینه تمام‌نمای فرهنگ و هویت ملی آن ملت، جایگاهی ارزنده دارد. به‌عبارت دیگر، ادبیات هر ملت، با دارا بودن ویژگی‌های متعدد از تمامی علوم و هنرها، تصویری جاودان، برای بازتاب دادن ذات و فرهنگ اقوام و مللی است که در دوران تاریخ و در اعصار و قرون مختلف پا به عرصه وجود نهاده و توانسته‌اند، در مسیر تاریخ تأثیرگذار باشند؛ ازاین‌رو، زبان و ادبیات را می‌توان مهم‌ترین تجلی‌گاه هویت و هستی‌شناسی ملت‌ها دانست؛ چراکه انعکاس‌دهنده آداب و آیین‌ها، ادیان، هنرها، افکار و اندیشه‌های هر ملتی است. ادبیات به‌عنوان وسیله شناخت و شناساندن جامعه یا تمدن می‌تواند برای برقراری ارتباط میان نسل‌های گذشته و حال در تمامی زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...، مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا می‌تواند راهی برای حفظ ریشه‌های مشترک هویت ملی باشد. از سوی دیگر، ادبیات ازجمله مقولاتی است که به سبب برخورداری از ویژگی‌های بازتاب‌دهندگی هویت جامعه، می‌تواند با گردآوری عناصر هویتی و متمرکز ساختن آن، در فرآیند حفظ هویت ملی، اثربخش باشد.

زبان و ادبیات شکوهمند فارسی، حاصل تلفیق خرده‌فرهنگ‌های متکثر و متنوع جغرافیای فرهنگی ایران‌زمین و محور اساسی حفظ و انتقال هویت ملی ایرانیان محسوب می‌شود (قبادی، ۱۳۸۶: ۲۴۷)؛ چراکه کارکرد اصلی زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین، شناسنامه هویت ملی ایرانی و کانون زایش فرهنگ و هویت این مرزوبوم بوده است. زبان و ادبیات شکوهمند فارسی تجلی‌گاه زندگی فردی و اجتماعی ما ایرانیان است و با طرح موضوعاتی مانند تاریخ، جغرافیا، سیاست، اقتصاد، دین، عرفان، فرهنگ و دانش‌هایی مانند؛ طب، نجوم، فلسفه، کلام، منطق و...، لباسی بر قامت ایرانیان دوخته است که می‌توان آن را هویت ملی ایرانیان نامید؛ بنابراین، می‌توان گفت؛ مهم‌ترین کارکرد این زبان و ادبیات، انتقال عنصر اصلی

و پایدار فرهنگ و هویت ملی ایرانی به دوره‌های بعد است. شاعران و سخن‌سرایان نامی ایران، با استفاده از زبان و ادبیات فارسی، رسالت خطیر هویت‌سازی ایرانی و انتقال آن به نسل‌های بعد را در حوزه‌های گوناگون به‌خوبی انجام داده‌اند.

پیشینه هویت ملی و وحدت و هم‌بستگی ایرانیان را در دوره‌هایی که مناطق مختلف این مرزوبوم در اختیار حکومت‌های جداگانه‌ای بوده که غالباً نیز، باهم به دشمنی و جنگ و ستیز برمی‌خاستند و چنین می‌نمود که مردمان آن مناطق، به‌طور کامل، ازهم گسسته و بیگانه شده‌اند؛ به‌روشنی می‌توان در زبان و ادبیات فارسی یافت؛ زیرا در تاریخ تکوین همین زبان و ادبیات است که به‌وضوح می‌توان دید، چگونه همان مردمی که به‌ظاهر در لوای فرمانروایان مختلف و از هم بیگانه و باهم دشمن و گاه در حال جنگ می‌زیستند، بی‌توجه به آن درگیری‌ها و جنگ و جدال‌های قدرت‌طلبان، هم‌چون مردمی بیگانه و هم‌زبان و هم‌فرهنگ، پیوندهای دیرینه خود را هم‌چنان استوار داشته‌اند. بزرگان شعر و ادب و دانشمندان و هر آنچه نمودار فرهنگ و تمدن ایران بوده، از هر گوشه‌ای از این سرزمین پنهان برمی‌خاستند و به هر جا که منتسب بودند، همه آن‌ها را از بزرگان علم و ادب و فرهنگ خود می‌شناختند و این خود بهترین نشانه وحدت و هویت یک قوم و ملت است (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۴).

به‌عنوان یکی از کارکردهای مهم شاهکارهای ادبیات فارسی مانند شاهنامه، می‌توان به مشخص کردن ویژگی‌های نژادی و قومی ایرانیان اشاره کرد که در خلال داستان‌های شاهنامه بیان شده است؛ امروزه می‌توان از این ویژگی‌ها برای ایجاد نشاط سیاسی و تقویت حس هم‌گرایی ملی در میان اقوام ایرانی و در راستای تأمین امنیت ملی استفاده نمود. استفاده از زبان مشترک، یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد وحدت و هم‌حسی میان مردم پراکنده یک جامعه است. ایران قرن چهارم که از سوی تازیان مورد تهاجم قرارگرفته بود، جز با تکیه بر زبان فارسی نمی‌توانست هویت ملی و موجودیت خود را حفظ کند. هویت بخشیدن به این خود ایرانی، با خلق شاهنامه و احیای زبان فارسی تجلی یافت. فردوسی با استفاده از زبان فارسی - که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی است - به محتوای شاهنامه، ویژگی‌هایی بخشیده که سبب شده است، هویت ملی ایرانی تا به امروز استمرار یابد. ازجمله این ویژگی‌ها می‌توان به یکپارچگی سیاسی، یکپارچگی در ذکر روایات تاریخی، یکپارچگی جغرافیایی، کاربرد واژگان اصیل فارسی و... اشاره کرد (امیری اشکلک، ۱۳۸۵: ۳).

نقش و اهمیت زبان فارسی در ابعاد مختلف اجتماعی

زبان نه تنها به‌عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباط به شمار می‌رود، بلکه خود به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید فرهنگ و هویت ملی هر جامعه، نقش بسیار مهمی دارد؛ چراکه زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای شکل‌گیری، حفظ و انتقال

فرهنگ و هویت ملی آن ملت به شمار می‌آید. افراد یک کشور به‌وسیله زبان، اندیشه، احساسات و عواطف خود را به دیگران انتقال می‌دهند و احساسات و عواطف دیگران را درک می‌کنند؛ بنابراین، زبان وسیله تفاهم و رسیدن به حس مشترک است؛ ازاین‌رو، هنگامی که از حفظ، تقویت و توسعه فرهنگ یک جامعه سخن به میان می‌آید، زبان نیز به‌عنوان یک عامل اساسی مطرح می‌شود؛ زیرا زبان، در حکم رشته‌ای است که فرهنگ گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد. زبان‌ها برای حفاظت از هویت افراد و گروه‌ها و همچنین، برای همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها در جوامع، اهمیتی بنیادین دارند (مؤدب، ۱۳۸۷: ۲۳). بیشتر اندیشمندان، این نظریه را که هویت ملی و زبان ملی متأثر از یکدیگرند، تأیید می‌کند و معتقدند زبان‌های ملی، در نتیجه افزایش سطح سواد و مشارکت سیاسی گسترده پدیدار می‌شوند؛ زیرا مردم نیاز دارند به‌صورت کامل‌تری با یکدیگر مراد و گفت‌وگو کنند. بنابراین، زبان به‌مثابه عامل پیونددهنده ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است؛ زیرا هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسستنی دارد. زبان ملی کمک می‌کند افراد جامعه با هر قومیت و زبانی، موجودی متحد و واحد تصور شوند؛ ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت، حفظ هویت ملی لزوماً به وحدت فرهنگی و زبانی نیاز دارد.

بر اساس آنچه نقل شد می‌توان نتیجه‌گیری کرد: تاریخ هزارساله زبان فارسی بعد از فروپاشی دولت ساسانیان، بیانگر این حقیقت است که در امر رشد و تقویت، شکوفایی و گسترش آن، نویسندگان، شعرا، مورخان و ... که زبان مادری‌شان فارسی نبود، نقش بااهمیت و درخور توجه داشتند. زبان و ادبیات پارسی ثمره تلاش جمعی و هماهنگ همه اقوام و تبارهای گوناگون حوزه تمدنی ایران است و به همه ایرانیان از هر قوم و زبانی تعلق دارد. زبان فارسی به‌عنوان زبان همگانی و زبان فراقومی مشترک و معاشر بین ملیت‌ها و تبارهای حوزه تمدنی ایران، به یکی از عوامل مهم وفاق همگانی و همدلی تبدیل شده است. زبان فارسی به‌عنوان یک زبان مشترک ادبی و اداری، معاشرتی و بازرگانی و به‌ویژه فراقومی در امر پیوند دادن اقوام و جغرافیای پراکنده در حوزه تمدنی ایران پیوسته نقش تاریخی پراهمیت و حساسی داشته است. از همین جاست، هر قومی که قدرت سیاسی را در منطقه به دست گرفته است، نتوانسته زبان قومی خود را به‌عنوان زبان ملی و مشترک ایرانیان تثبیت کند. زبان پارسی از میان همه این پیچ‌وخم‌ها، این همه تهاجمات ضد زبانی و این موج‌ها و توفان‌های سهمگین گذشته و ... توانایی، ظرفیت و سرزندگی خویش را به‌عنوان زبان همگانی و ملی نگاه داشته است. از این جاست که تمام ایرانیان در آینه قلمرو زبان فارسی، خود را در گذرگاه تاریخ می‌بینند؛ ازاین‌رو، زبان فارسی را می‌توان زبان معیار و ملی خواند؛ زیرا بعد از سرایش شاهنامه و با زنده شدن زبان فارسی، یک زبان ملی به وجود می‌آید که در کنار زبان‌ها و لهجه‌های محلی، ابزار ارتباطات و زبان نگارش و آموزش و پرورش در مفهوم سنتی خود بوده است. بنابراین، زبان فارسی یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی ایران است؛ چراکه اسطوره‌ها، تاریخ و فرهنگ ایران و به‌طورکلی، تمام

میراث مکتوب ایرانیان، در این زبان تجلی پیدا کرده و این زبان در میان همه اقوام ایرانی وجود داشته است. به‌عبارت دیگر، امروزه، زبان فارسی زبان وحدت و همبستگی ملت ایران از هر قوم و نژادی است. اگر این زبان به‌عنوان زبان ملی دچار ضعف و سستی شود، وحدت و همبستگی ملی از بین خواهد رفت و اولین مرحله از اهداف شوم دشمنان- که تجزیه کشور با قطع ارتباط فرهنگی و همبستگی ملی بین اقوام ایرانیانی است- به اجرا درخواهد آمد.

با توجه به موارد یادشده، اهمیت زبان فارسی و تأثیر آن بر امنیت ملی را می‌توان در چند بخش بررسی کرد. نخست، نقشی است که در شکل‌گیری و انتقال هویت فرهنگی و ملی ایرانیان داشته و دارد؛ دوم نقش آن در میان اقوام ایرانی است که یکپارچگی و اتحاد مردم ایران را در سراسر کشور شکل می‌دهد؛ سوم نقش آن در جامعه علمی کشور و چهارم نقشی است که در روابط و سیاست خارجی در طول تاریخ ایران داشته و دارد.

نقش زبان ملی در شکل‌گیری و انتقال هویت فرهنگی و ملی ایرانیان

زبان نه‌تنها به‌عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباط به شمار می‌رود، بلکه خود به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ملی هر جامعه، نقش بسیار مهمی دارد؛ چراکه زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای شکل‌گیری، حفظ و انتقال فرهنگ و هویت ملی آن ملت به شمار می‌آید. ازاین‌رو، می‌توان گفت هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از یک‌سو، هویت ملی بیشتر بر اساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی نیز متأثر از هویت ملی است. رویکرد نوین زبان‌شناسان، حاکی از آن است که نظام شناختی و ادراکی انسان، از ساختار زبان جدا نیست؛ به دیگر سخن، زبان نه‌تنها در بیان واقعیت‌ها و شناخت پیرامون، خنثی نیست، بلکه در ساخت واقعیت‌های فرهنگی و هویتی تأثیرگذار است و مفاهیم و تعامل انسانی را از جهان بازگو می‌کند.

هویت ملی در ایران، همواره با زبان فارسی پیوندهای ناگسستنی داشته است. این زبان به دلیل ویژگی‌های خاص خود، همواره به‌عنوان محور اصلی فرهنگ و تمدن ایران، مطرح و عاملی وحدت‌بخش بوده است. بنابراین، زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی سرزمین ایرانی یکی از عوامل و مؤلفه‌های مهم هویت ملی ایرانیان و جزئی جدایی‌ناپذیر از این هویت محسوب می‌گردد. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت؛ هویت ملی ایرانی، در پناه زبان فارسی حفظ شد؛ چراکه در دوره فرمانروایی حاکمان عرب، ایران‌زمین به واحدهای جغرافیایی متعددی تقسیم شده بود که فاقد یکپارچگی سیاسی بود و تنها عاملی که توانست آن‌ها را بدون وحدت سیاسی حفظ کند، زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ مشترک ایرانی بود. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۲-۱۷).

در مورد نقشی که زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، در هویت فرهنگی ایرانیان دارد، می‌توان گفت زبان فارسی، محور ابزار انتقال فرهنگ ایران، چه در داخل مرزهای سیاسی کشور و چه در خارج این مرزهای سیاسی ایران است. عاملی که فرهنگ ایرانی را در کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، قفقاز، آسیای مرکزی و مناطق فرهنگی ایران قدیم حمل می‌کند، ابزار انتقال آن محسوب می‌شود و عاملی که به لحاظ فرهنگی این مناطق و مردم را به هم مرتبط می‌کند، زبان فارسی است. فرهنگ مشترک حوزه ایران فرهنگی، در قالب زبان و ادبیات فارسی تجلی و تبلور یافته است. بر این اساس زبان فارسی به لحاظ فرهنگی و سیاسی بسیار حائز اهمیت است و عامل مهم پیوند ایرانیان با ملت‌ها و کشورهای منطقه است. در بخش دوم، زبان فارسی به‌عنوان ابزاری است که ادبیات ما را حمل می‌کند و ادبیات به‌واسطه آن تجلی یافته است. ادبیات فارسی، به لحاظ فرهنگی، درخشان‌ترین ادبیات در سطح جهانی و بین‌المللی و یکی از ابزار ما برای تعامل با جهان است و در نتیجه ابزار نفوذ و قدرت ما در جهان محسوب می‌شود. بسیاری از کتاب‌های زبان فارسی، نه‌تنها در حوزه ادبیات کلاسیک، بلکه ادبیات معاصر ایران در کشورهای دیگر، ترجمه و منتشر شده است. در بسیاری از دانشگاه‌های جهان، رشته زبان و ادبیات فارسی تا سطح دکتری تدریس می‌شود و تعداد استادان زبان و ادبیات فارسی در برخی از این دانشگاه‌ها از بعضی از دانشگاه‌های ایران نیز بیشتر است. برای مثال، مثنوی معنوی و آثار مولانا در سال‌های متفاوت در صدر کتب ترجمه‌شده ادبیات ملل به زبان انگلیسی در کشور آمریکا به لحاظ شمارگان انتشار بوده است که این به معنای حضور فرهنگ و اندیشه ایرانی در آمریکاست. همین‌طور در اروپا نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. بسیاری از افراد در سراسر جهان بیشتر به لحاظ علاقه‌مندی به فرهنگ ایران، به ایرانیان علاقه‌مند هستند. زبان فارسی عاملی است که این فرهنگ را انتقال می‌دهد؛ بنابراین، چون فرهنگ ایرانی در خارج از کشور، عامل پیوند ایرانیان با دیگران و تصحیح نگرش‌های بد در خارج از کشور می‌شود، زبان فارسی یکی از ابزارهای قدرت سیاسی ایرانیان در سطح بین‌المللی است (راجی، ۱۳۹۴: ۸). در یک عبارت کلی می‌توان گفت زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، ابزار اصلی ایجاد ارتباط میان همه ایرانیان بوده و بدین ترتیب فراهم‌کننده زمینه‌های هویت اجتماعی و ملی بوده است (احمدی، ۱۳۸۶: ۵۴).

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت، نوع تعامل درون جامعه‌ای در شکل‌گیری میل و اراده آزادانه به تداوم زیست و موجودیت یک واحد ملی بسیار تأثیرگذار است و می‌تواند دربردارنده برابری افراد جامعه، میزان تعامل‌های درون جامعه‌ای (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی)، نبودن مناقشه‌های درون جامعه‌ای (قومی و مذهبی)، میزان آگاهی از فرهنگ ملی، میزان وابستگی به عناصر فرهنگ ملی و میزان احساس شاخص‌های همبستگی جمعی باشد (جوکار، براری و طوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۵). مجموع عوامل یادشده که هویت فرهنگی و ملی ایرانیان را می‌سازد و در تأمین امنیت ملی کشور بسیار تأثیرگذار هستند. گفتنی است که در

جامعه ایرانی زبان فارسی است که به‌عنوان زبان ملی توانسته است پیونددهنده مؤلفه‌های ذکرشده باشد. نقش زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، در ایجاد همبستگی و اتحاد ملی میان اقوام ایرانی تمامی دولت‌ها به علت‌های گوناگون، در زمینه‌های پراکندگی جمعیت، هویت فرهنگی، فرهنگ سیاسی و واگرایی ملی را به‌ویژه هنگامی که با تعدد قومیت‌ها روبه‌رو باشند تجربه کرده‌اند. چنانچه در یک دولت، تعدد قومیت‌ها با مشکلات و موانع طبیعی دوری از مرکز، همراه شود و احتمالاً به تقویت روحیه دل‌بستگی‌های محلی - ناحیه‌ای بینجامد، پیوسته به‌منزله یک عامل‌گریز از مرکز می‌تواند تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور را در معرض خطر قرار دهد. زبان فارسی جایگاه بسیار مهمی از نظر پیوند بین اقوام مختلف در داخل ایران دارد و یکی از محورهای وحدت و همبستگی ملی اقوام ایرانی در داخل کشور است. بحث‌های مختلفی در خصوص تعیین محور وحدت‌بخش در داخل کشور مطرح بوده است؛ دین، مذهب، زبان عوامل مختلفی بودند که به‌عنوان محور وحدت‌بخش مطرح می‌شدند؛ اما مباحث و اتفاق‌نظرها بر عامل زبان فارسی قرارگرفته است؛ بنابراین، زبان فارسی تنها زبان مورد استفاده در گفت‌وگو نیست؛ بلکه در حوزه کارکردهای فرهنگی، سیاسی و هویت ملی دارای نقش ویژه و بسزایی است؛ چراکه می‌تواند مقدمات تشکیل یک جامعه منسجم را بر پایه هویت ملی ایرانی فراهم کند. زبان ملی نخستین هویت اکتسابی و ریشه‌دارترین جنبه‌های هویت فردی و اجتماعی افراد است. زیرا، زبان ملی، افراد یک ملت و جامعه را مانند تاروپود در هم می‌تند و رشته‌ای محکم و استوار از آنان می‌تند که هویت ملی آنان را شکل می‌دهد. چراکه رمز بقا و استمرار یک ملت و هویت آن، در بقا و استمرار زبان ملی آن است؛ البته زبان‌های قومی و محلی نیز می‌تواند در کنار زبان ملی وجود داشته باشند و سبب تقویت آن نیز بشوند. ملّتی که زبان ملی خود را از دست دهد، قطعاً هویت ملی و سرانجام امنیت ملی خود را از دست خواهد داد؛ زیرا زبان ملی در این کاربرد، نه تنها زبان ارتباط، بلکه زبان اتحاد و همدلی است. مردمی که از اقوام مختلف با آداب و رسوم متفاوت و زبان مادری خاص خود در یک سرزمین زندگی می‌کنند، به‌وسیله زبان ملی، پیوستگی خود را با ملیت و هویت خویش حفظ می‌کنند؛ چراکه زبان ملی وسیله تفهیم و تفاهم، میان تمام اقوام موجود در یک سرزمین است که دارای هویت یکسان ملی، فرهنگی و تاریخی هستند. از سوی دیگر، ارتباطات مایه اصلی زندگی سیاسی است و بدون بهره‌گیری از وسایل ارتباطی و رسانه‌های جمعی - که همه بر محور زبان استوارند - نظام‌های سیاسی قادر به نظم‌بخشیدن به جامعه و مشارکت مردم نخواهند بود. بدون داشتن ارتباط سیاسی، نمی‌توان هدف‌های نظام سیاسی، وحدت، هویت ملی و همبستگی ملی و مشارکت افراد را در جامعه و در نهایت امنیت ملی را حفظ کرد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این پژوهش، یافته‌های پژوهش در باب تأثیر زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی گردآوری شد و مواردی

که بیشترین اهمیت را در بین منابع داشتند، به‌عنوان موارد قابل استناد مورد بررسی قرار گرفتند. ذکر موارد یادشده به‌عنوان مؤلفه‌های عمده اهمیت زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، به‌صورت متمرکز ادامه یافت تا در این مرحله، برآیند یافته‌های جمع‌آوری شده به‌عنوان نگرش کلی اهمیت زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی ارائه گردد. یافته‌های این پژوهش مواردی را به‌عنوان ارکان و مؤلفه‌های ایجاد اتحاد و همبستگی ملی در جامعه بیان می‌دارد که در زبان فارسی، به‌گونه‌های مختلف جلوه‌گر شده‌اند. با توجه به این‌که نتایج جزئی و خُرد به‌دست‌آمده از طریق ابزار سنجش استدلال استقرایی (بر اساس مشاهده حکمی در جزئیات، به اثبات آن حکم در مورد کلی آن جزئیات، حکم داده می‌شود). مجموع یافته‌های نظری و تجربی این پژوهش و موارد ارائه‌شده نشان می‌دهد که نتایج جزئی به‌دست‌آمده که در مقاله نقل‌شده‌اند، به موضوع اهمیت زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی تعمیم‌پذیر هستند و اثبات متغیرهای جزئی می‌تواند به اثبات فرضیه کلی مقاله بینجامد.

سؤال این پژوهش این است که «در شرایط کنونی چگونه می‌توان امنیت ملی ایران را با همبستگی ملی در بافت جمعیتی ایران که ماهیتاً و از نظر قومیتی و خرده‌فرهنگی متنوع است، حفظ کرد، تداوم بخشید و ارتقا داد». برای پاسخ به پرسش یادشده، فرضیه این‌گونه شکل گرفت که «زبان فارسی، با تثبیت و انتقال هنجارها، خودباوری و مبانی تاریخی و فرهنگی تمام مردم، از جمله گروه‌های قومی و مذهبی جامعه ایرانی و افزایش احساس سربلندی و افتخار به فرهنگ و هویت ملی، توانسته است در طول تاریخ، سبب یکپارچگی و انسجام ملی و ایجاد امنیت ملی پایدار شود». مجموع یافته‌های نظری و تجربی این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه یادشده، با استناد به تعاریف و مبانی نظری این حوزه تأیید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در تفسیر این نتیجه باید گفت؛ زبان ملی (زبان فارسی)، سبب حفظ و انتقال هنجارها، خودباوری و مبانی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... تمام مردم ایران بوده و هست، نقشی بسیار مهم در حفظ و انتقال هویت ملی ایرانیان به نسل‌های بعدی داشته و دارد. هویت ملی منسجم، سبب ایجاد انسجام و یکپارچگی ملی و نهایتاً به ایجاد امنیت ملی پایدار خواهد انجامید.

نتیجه و پیشنهاد

حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور، حفظ و گسترش ارزش‌های ملی، فرهنگی، اقتصادی و ... فراهم کردن امکان آسایش خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی و ... از مهم‌ترین اهداف امنیت ملی است. وظیفه دولت در یک نظام سیاسی، تأمین امنیت ملی است. درواقع، برآیند تمامی وظایف و کارکردهای دولت، تأمین امنیت ملی، به مفهوم امنیت همه‌جانبه و پایدار، برای تمامی افراد جامعه است؛ از این‌رو، امنیت در دنیای واقعی برای تمامی جوامع امری حیاتی است. مهم‌ترین کارکرد و نقش زبان، از دیدگاه زبان‌شناسان، ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست. ارتباط میان انسان‌ها

سبب تولید مفاهیم مشترک شده و مفاهیم مشترک، می‌تواند موجب همبستگی و وفاق اجتماعی و سرانجام تأمین امنیت ملی شود. بی‌تردید پرداختن به مسئله هویت ملی با توجه به ساختار گوناگون از نظر قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی جامعه ایرانی و در شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای بحران‌زده کنونی، پراهمیت و بسیار حساس است. یکی از ستون‌های امنیت ملی پایدار و بادوام هر جامعه، استحکام و وحدت ملی آن است و در جامعه ایرانی هم، با توجه به تهدیدهای پیرامونی و ضد ایرانی دشمنان، هوشیاری دولت و ملت بسیار حیاتی است. اگر جمعیت تشکیل‌دهنده یک کشور نسبت به ارزش‌های حیاتی مانند تمامیت ارضی و رژیم سیاسی احساس تعلق کرده و در احیاء و ارتقای هویت ملی بکوشند، انسجام اجتماعی وجود دارد؛ اما اگر گروه‌های مختلف جامعه، اطمینان خاطر خود نسبت به سلامت جامعه را از دست بدهند و با تکیه بر وجوه تمایز مذهبی، دینی و قومی، در مشروعیت ارزش‌های حیاتی تردید کنند، آنگاه نظام اجتماعی جامعه از هم گسیخته می‌شود و زمینه برای جنگ داخلی، مداخله خارجی، بی‌اعتمادی و امنیتی شدن مسائل عادی مهیا می‌شود. تحقق و پی‌گیری سیاست‌های معطوف به اتحاد ملی و انسجام اجتماعی یکی از مهم‌ترین راهبردهای اداره کشور در شرایط توسعه و حرکت به سمت شرایط مطلوب است؛ چراکه وحدت و یکپارچگی ملی، پایه، مبنا و اساس حفظ ثبات سیاسی، توسعه همه‌جانبه و سرانجام تأمین امنیت ملی پایدار است و در صورت بروز هرگونه اخلاف و تزلزل در آن، تمامی سیاست‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... که نظام برای تحول همه‌جانبه کشور طرح‌ریزی نموده است، متوقف خواهد شد یا تغییر خواهد کرد.

زبان وسیله تبادل افکار و همچنین یکی از کلیدهای گشودن قفل ذهن انسان است. زبان معمولاً گویشوران آن زبان را به یکدیگر نزدیک‌تر ساخته، به ارتباطات آنان یکپارچگی بخشیده و همچنین می‌تواند با انتقال فرهنگ و هویت ملی یک سرزمین، عامل مهمی در همبستگی و وفاق ملی محسوب گردد؛ چون به ساحات ابزاری و عاطفی انسان راه دارد؛ از این‌رو، توجه به زبان به‌عنوان عامل ایجاد همبستگی ملی، نیازمند نوعی برنامه‌ریزی شأن زبان است. تعیین یک زبان به‌عنوان زبان رسمی و ملی، امری طبیعی است که در تمام کشورهای دنیا رایج است و وقتی در یک کشور، زبانی به‌عنوان زبان رسمی تعیین می‌شود، تمام افراد آن جامعه، به‌ویژه افرادی که در مؤسسه‌ها و نهادهای علمی و فرهنگی فعالیت داشته و در حال تحصیل هستند، باید بر زبان عمومی و رسمی کشور خودشان تسلط کافی داشته باشند. امروزه نظریه‌های بسیاری دال بر شکل‌دهی و انتقال هویت ملی به‌وسیله زبان ملی بیان شده است، بیشتر این نظریه‌ها بر نقش زبان ملی در پیوند ملت و تحکیم هویت ملی دلالت می‌کنند. به همین سبب، سازمان‌های بین‌المللی مطابق با همین نظریه، یک ملت یا کشور را تنها با در نظر گرفتن زبان رسمی آن به رسمیت می‌شناسند. در نتیجه پرورش و ایجاد یک «زبان ملی» برای اثبات آن که ملتی وجود دارد، دارای بیشترین اهمیت خواهد

بود. تقویت دستگاه آموزشی و پرورش فرهنگ در یک کشور در حال توسعه، نیاز به ابزاری مشترک (زبان مشترک و ملی) دارد.

از آنجاکه فرهنگ و هویت ملی هر جامعه، بیش از هر چیز در ساختارها و نشانه‌های زبانی آن متجلی است، اهمیت زبان ملی که بتواند حلقه واسط میان فرهنگ و هویت‌های قومی و زبانی یک سرزمین باشد، آشکار می‌گردد. زبان فارسی یکی از زبان‌های غنی دنیاست و دانشمندان فارسی‌زبان، بسیاری از معارف و علوم بشری را به زبان فارسی نگاشته‌اند و به همین دلیل، امروزه بسیاری از اندیشمندان در دنیا به فراگیری این زبان علاقه‌مند هستند و در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای خارجی، کرسی‌های تدریس زبان فارسی وجود دارد. فارسی‌زبانی است که معرف فرهنگ و هویت ملی ما ایرانیان است. این زبان در گذر زمان، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده؛ اما همچنان جاویدان و پابرجا مانده است. راز جاودانگی زبان فارسی را می‌توان در داشتن یک پشتوانه فرهنگی غنی دانست؛ فرهنگی که شاعران و نویسندگان بزرگی را پرورش داده تا زنجیره‌های استوار و ناگسستنی زبان فارسی را تشکیل دهند؛ از این رو، زبان فارسی یکی از ارکان اصلی فرهنگ و هویت ایرانی است و به عنوان زبان ملی و رسمی ایران شناخته شده است. زبان فارسی امروز، هم به لحاظ ماهیت، در واقع آینه و جوهره اتحاد ملی محسوب می‌شود و هم به لحاظ کارکرد در ادوار تاریخی چنین نقشی را ایفا کرده است؛ همچنین از نظر میراث عظیم شاهکارهای جهانی، به لحاظ کیفی و کمی هیچ کشوری به پای ایران نمی‌رسد و این در حالی است که فقط بخشی از عظمت این شاهکارها شناخته شده و امروز نه تنها ایرانیان بلکه جهانیان می‌خواهند حدیث انسانی، معرفتی و فرهنگی خود را از امثال مولوی، حافظ، سعدی و فردوسی، عطار و نظامی وام بستانند. ظرفیت عظیم معنوی و فرهنگی که در سایه زبان فارسی برای ایرانیان خلق شده است، در هیچ‌یک از عناصر فرهنگی دیگر یا عوامل اجتماعی و سیاسی دست‌یافتنی نبود. با عنایت به تلفیق و گره‌خوردگی آموزه‌های باستانی با درون‌مایه‌های قدسی عهد اسلامی و شکوفایی همه قالب‌ها و انواع ادبی و جریان‌ها در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، این میراث پشتوانه‌ای بی‌بدیل برای اتحاد ملی در ایران می‌تواند به شمار آید. اینجاست که بهتر دریافته می‌شود، عملاً این زبان و ادبیات فارسی بود که سرمایه اصلی اتحاد و همبستگی ملی در ایران به شمار آمده و نقش بی‌بدیل و افتخارآفرینی در سرنوشت جامعه ایرانی داشته است (قبادی، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

در عبارتی دیگر می‌توان گفت امنیت فرهنگی، مهم‌ترین بعد امنیت ملی است و زمانی ایجاد می‌شود که مردم در شیوه زندگی و آداب و رسوم خود احساس تزلزل و سستی نکنند؛ از این رو، امروزه، امنیت در سطح ملی، احساس همگرایی ملی است که میان اقوام گوناگون ایرانی، ملیت و هویت ایرانی را می‌سازد و نبود آن می‌تواند به احساس واگرایی ملی بینجامد که به‌طور قطع و یقین می‌تواند خطر و تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی باشد. در این میان، زبان ملی (زبان فارسی) به شیوه‌های گوناگون مانند افزایش یکپارچگی

ملی، آسان کردن مدیریت بحران‌ها و دشواری‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تثبیت و افزایش احساس همگرایی ملی، در ثبات و پایداری امنیت ملی، نقشی آشکار و مستقیم دارد؛ چراکه احساس سربلندی و افتخار به فرهنگ و هویت ملی، از مؤثرترین عوامل ایجادکننده امنیت ملی پایدار یک ملت است؛ بنابراین همان‌گونه که در بخش‌های مختلف این مقاله بیان شد، چنانچه بخواهیم پاسدار فرهنگ و هویت ملی خود باشیم، ضرورت دارد که نسبت به پاسداشت زبان فارسی، به عنوان زبان ملی حساس و آگاه باشیم تا با کاربست آنان بتوانیم امنیت فرهنگی و ملی خود را در سطح مطلوبی حفظ نماییم.

منابع

الف: منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۸۷)؛ ترجمه آیت‌الله مشکینی، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم الهادی.
- ابوالحسنی سید رحیم (۱۳۸۸)؛ تعیین و سنجش مؤلفه‌های هویت ایرانی، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- اجلالی، پرویز (۱۳۹۳)؛ جهانی‌شدن و زبان فارسی: نکاتی درباره برنامه‌ریزی زبان ملی، فصلنامه مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص: ۶-۲۷.
- احمدلو، حبیب و افروغ، عماد (۱۳۸۲)؛ رابطه هویت ملی در بین جوانان تبریز، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱، (پیاپی ۱۳).
- احمدی پور، طاهره (۱۳۹۰)؛ به سوی چارچوب سیاست زبانی ملی، زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص: ۱۶-۱.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)؛ قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۲)؛ هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، فصلنامه مطالعات ملی، شماره: ۱۵، سال چهارم، شماره ۱.
- _____ (۱۳۸۲)؛ هویت ملی ایرانی؛ بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها، فصلنامه پژوهش فرهنگی، شماره ۶، صص: ۵۳-۵۰.
- _____ (۱۳۸۳)؛ هویت و قومیت در ایران، مجموعه مقالات پیرامون: هویت در ایران، رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران، به اهتمام: علیخانی، علی اکبر، تهران: مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص: ۱۸۷-۱۶۵.
- _____ (۱۳۸۶)؛ اتحاد ملی، هویت ملی و ضرورت بازسازی آن در ایران (نگرش معرفت‌شناسی)، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست‌ها، با مقدمه دکتر حسن روحانی، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- اسمیت، دی، آنتونی (۱۳۸۳)؛ ناسیونالیسم؛ نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اشرف صادقی، علی (۱۳۶۲)؛ زبان معیار، مجله نشر دانش، سال سوم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۲.

- آشنا، حسام‌الدین و اسمعیلی، محمدصادق (۱۳۸۸)؛ امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، راهبرد فرهنگ، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۸.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)؛ دانشنامه سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱) امنیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳)؛ روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیری اشکلک، مریم (۱۳۸۵)؛ «شاهنامه و هویت ایرانی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- بوزان، باری (۱۳۸۷)؛ مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترادگیل، پیت (۱۳۷۶)؛ زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه طباطبایی، محمد، تهران: انتشارات آگاه.
- جوکار، محمدصادق؛ برای، ابذر و طوسی، مهدی (۱۳۸۹)؛ درآمدی نظری بر چیستی رابطه فرهنگ ملی و امنیت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۱۱، شماره (۴۱) ۱، بهار ۱۳۸۹، صص: ۱۷۸-۱۵۵.
- چامسکی، نوام (۱۳۹۲)؛ زبان و ذهن، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- چپمن، شیوان (۱۳۸۵)؛ از فلسفه به زبان‌شناسی، ترجمه حسین صافی، تهران: نشر گام نو.
- حق‌شناس، محمدعلی (۱۳۷۶)؛ آواشناسی (فونتیک)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگاه.
- دانش پژوهان، منوچهر (۱۳۸۸)، واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی در زبان فارسی، آسیب‌ها و راهبردها، پژوهش‌نامه شماره ۳۵، زبان فارسی، آسیب‌ها و راهبردها، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- _____ (۱۳۹۶)؛ واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ (۱۳۹۷)؛ بن‌مایه‌های تاریخی امنیت در سفرنامه ناصر خسرو، (مورد مطالعه: امنیت عمومی و اجتماعی)، فصلنامه امنیت پژوهی، سال هفدهم، شماره ۶۳، تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی، صص: ۱۴۰-۱۲۱.
- _____ (۱۳۹۵)؛ رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت در شاهنامه، فصلنامه امنیت پژوهی، سال پانزدهم، شماره ۵۴، تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی، صص: ۲۱۵-۱۸۷.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۶)؛ زبان، برنامهریزی زبان و همبستگی ملی: با نگاهی به ایران، مجموعه

- مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست‌ها، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، صص: ۲۹۴-۲۶۹.
- دوسوسور، فردینان (۱۳۹۵)؛ **دوره زبان‌شناسی عمومی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
 - راجی، محمدمهدی (۱۳۹۴)؛ **اهمیت زبان فارسی**، همشهری دیپلماتیک، نشریه سیاسی. تحلیلی، شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۴.
 - رضا، فضل‌الله (۱۳۸۶)؛ **پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - رضایی، والی (۱۳۸۶)؛ **زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد**، نامه فرهنگستان ۶/ ۳.
 - سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۸۳)، **نگارش و ویرایش**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 - صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۶)؛ **مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی**، تهران: انتشارات ققنوس.
 - _____ (۱۳۹۱)؛ **امنیت اجتماعی**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 - صالحی امیری، سید رضا و افشاری نادری، افسر (۱۳۹۰)؛ **مبانی نظری و راهبردی مدیریت ارتقای امنیت اجتماعی و فرهنگی در تهران**، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۶-۴۹.
 - صفوی، کورش (۱۳۸۰)؛ **گفتارهایی در زبان‌شناسی**، تهران: انتشارات هرمس.
 - غلامی، رضا (۱۳۹۴)؛ **مبانی امنیت ملی**، مرکز مطالعات خلیج فارس، <http://www.persiangulfstudies.com>.
 - قبادی، حسینعلی (۱۳۸۶)؛ **نقش ادبیات فارسی در اتحاد ملی در ایران**، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست‌ها، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
 - کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۶)؛ **پرنیان پندار**، تهران: انتشارات روزنه.
 - _____ (۱۳۹۱)، **پرنده و پلاس**، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۲، صص: ۷-۱.
 - کزازی، میرجلال‌الدین و دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۳۹۲)؛ **هویت و نظام سیاسی در شاهنامه فردوسی**، فصلنامه امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی، صص: ۱۹۵-۱۷۷.

- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴)؛ **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام**، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
 - محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴)؛ **عراق، دل ایران‌شهر**، نامه ایران، مجموعه مقاله‌ها، سروده‌ها و مطالب ایران‌شناسی، ج ۱، به‌کوشش حمید یزدان‌پرست لاریجانی، تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات، صص: ۱۸۴-۱۷۱.
 - مدرّسی، یحیی (۱۳۶۸)؛ **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹)؛ **هویت ایرانی و زبان فارسی**، تهران: انتشارات فرزاد.
 - منصوری، جواد (۱۳۷۰)؛ **فرهنگ استقلال**، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 - مؤدب، محمد (۱۳۸۷)؛ **سیاست انسجام در فرانسه و چالش‌های آن**، مدیریت انسجام ملی، تجربه دیگر کشورها، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
 - همتی، ماندانا (۱۳۷۸)؛ **زبان و هویت فرهنگی**، مجموعه فرهنگ و جامعه. ش‌ماره ۱.
- ب: منابع لاتین
- Bartsch, Renate, (1987). *Norms of Language*, Longman, London;
 - Deutsch, K. W. (1968). "The trend of European Nationalism: Language Aspect, The American Political Science Review, Vol. 36, No. 3, pp. 533-541.
 - Forrest, S. (2004). *Indigenous Identity as a Strategy for Cultural Security*. Conference Paper in Northern Research Forum Plenary on Security.
 - Kaplan, R.B. & Baldauf, R. (1997). *Language Planning: From Practice to Theory*, Clevedon: Multi lingual Matters LTD.
 - P.melryn Leffler. "The American conception of National security and the Beginnings of cold war", 1945-48, American Historical Review 89(2). 1984. PP.246-81
 - Trager, F. & F. Simonie. (1973). *An Introduction to Study of National Security*. New York: Lawrence University Press.

